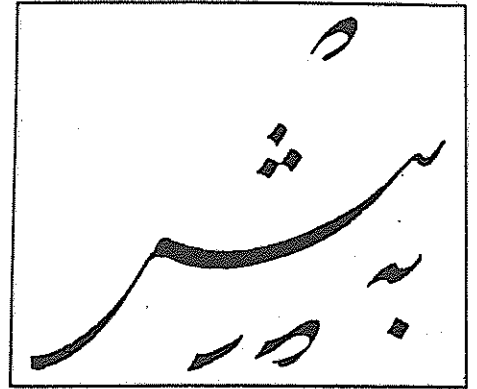


در راه وحدت



بمنظور تسریع روند وحدت میان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، رهبری دو سازمان طی چند نشست مشترک به این نتیجه دست یافت که یک برنامه و اساسنامه مشترک را بعنوان طرح مصوب دو رهبری در سطح جنبش منتشر سازد. این طرح برنامه و اساسنامه مشترک که در مهر ماه سال ۶۸ به تصویب رسید و انتشار آن بعلت ضرورت تغییر در دو بند ۱۲ و ۱۳ با توجه به تحولات جهانی به تاخیر افتاد، که اکنون برای دامن زدن به بحث های بیشتر حول امر وحدت در این شماره "به پیش" منتشر میگردد. مسائل مورد اختلاف در داخل کادر قرار گرفته است. همچنین با توجه به اختلاف نظر حول ارزیابی از تحولات در کشورهای سوسیالیستی، مشخصاً اتحاد جماهیر شوروی نظرات مختلف به ضمیمه بند ۱۳ منتشر می شود.

کمیسیون وحدت

اساسنامه

فصل اول: نام، اهداف و پرچم سازمان

ماده ۱- سازمان یک سازمان مارکسیست - لنینیست است که هدف نهائی آن سوسیالیسم و کمونیسم از طریق دیکتاتوری پرولتاریاست. پرورش روحیه انترناسیونالیستی و همبستگی با کارگران سراسر جهان از جمله اهداف دیگر سازمان بشمار میرود. میانی عقیدتسی و خطوط مشخص این اهداف در برنامه سازمان بیان گردیده است.

ماده ۲- آرم و پرچم سازمان

بند ۱- آرم سازمان یک داس و چکش متقاطع، مسلسل، ستاره، کره ارض و نقشه ایران است. در قسمت زیر آرم، یک نوشته مدور "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" قرار دارد. در صفحه ۷

برنامه

سازمان که مدافع منافع طبقه کارگر بطور اخص، و از موضع طبقه کارگر مدافع منافع عموم توده های زحمتکش ایران است، اهداف و مقاصد خود را آشکارا بصورت یک برنامه اعلام می دارد.

این برنامه که در حقیقت کیفر خواست کارگران ایران علیه نظام مبنی بر ستم و استثمار سرمایه داری و ستم محکومیت قطعی این نظام محسوب می شود، در عین حال اعلان جنگ نهائی به تمام سرمایه داران و کلیه مرتجعینی است که مدافع وضعیت فلاکت بار کنونی و نظام مبنی بر بردگی کار مزدوری هستند.

سازمان بمنظور تحقق این اهداف که چیزی جدا از اهداف و منافع طبقه کارگر نیست، عموم کارگران و زحمتکشان استثمار شده و ستمدیده ایران را به شکل و اتحاد حول این برنامه فرا می خواند.

در صفحه ۲

بولتن مباحثات



زین نظر کمیسیون وحدت

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

(قسمت دوم)

پیرامون برنامه

۱- بدون شبهه اولین مشخصه یک برنامه، فشرده، مختصر و تا حدی ساده و جامع بودن آن است. اما این بدان معنا نیست که آنرا در رؤس تئوریک و ایدئولوژیک چنان فشرده و در صفحه ۱۰

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

برنامه

از صفحه ۱

بحران های اقتصادی که در نتیجه تضادهای ذاتی سرمایه داری، بنحو اجتناب ناپذیری بطور ادواری بروز میکنند و در ایران بعزت وابستگی اقتصادی، بطور مداوم و کم سابقه ای تشدید می شوند و طولانی تر می گردند، این روند را باز هم شدت می بخشند. بحرانها و دوره های رکود، از یکسو خانه - خرابی تولید کنندگان خود را تشدید می کنند و از سوی دیگر وابستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه افزایش می یابد و بسا سرعت بیشتری منجر به وخامت نسبی و گاه مطلق وضعیت طبقه کارگر می گردند. فقر و بدبختی، عدم اعتماد به آینده و فقدان تأمین اجتماعی بنحو روزافزونی بیشتر می شود و نابرابری و شکاف میان ثروتمندان و تهیدستان مدام عمیق تر می گردد.

۷- از این رو به نسبت این که تضادهای ذاتی سرمایه داری رشد می کنند و توسعه می یابند، بر نارضایتی و اعتراض کارگران افزوده میشود، قدرت و همبستگی آنها افزایش می یابد، مبارزه آنها با استثمارگران تشدید میشود و تلاش برای رهایی از یوغ تحمل ناپذیر سرمایه بیشتر میشود. در عین حال روند توسعه سرمایه داری با تمرکز بخشیدن به وسائل تولید و مبادله و اجتماعی کردن پروسه کار در موسسات سرمایه داری، بطور مداوم امکان مادی چابکزیی مناسبات تولید سوسیالیستی به جای مناسبات تولید سرمایه داری، بعبارت دیگر شرایط مادی انقلاب اجتماعی را که هدف نهایی تمام فعالیت های کمونیستاست، هرچه بیشتر فراهم می سازد.

۸- انقلاب اجتماعی پرولتاریائی با چابکزیی کردن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله و نیز تولید اجتماعی سازمان یافته و برنامه ریزی شده، بسا نابرابری اجتماعی، استثمار انسان از انسان و تقسیم جامعه به طبقات پایان خواهد بخشید و بدین ترتیب تمام بشریت مستعدیده را آزاد خواهد کرد.

۹- رهایی طبقه کارگر تنها بدست خود طبقه کارگر میسر است. چرا که تمام طبقات دیگر جامعه علیرغم اختلاف منافع که با هم دارند، همگی خواهان حفظ شالوده های نظام سرمایه داری اند.

۱۰- شرط لازم انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی کسب آن قدرت سیاسی است که پرولتاریا را قادر میسازد هرگونه مقاومت از سوی استثمارگران را درهم شکند و تمام موانعی را که بر سر راه هدف بزرگش قرار دارد، از میان بردارد.

۱۱- سازمان ، همچون تمام کمونیستها، وظیفه خود میدانند که تضاد آشتی ناپذیر میان کارگران و سرمایه داران را آشکار سازد. اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب اجتماعی را به پرولتاریا توضیح دهد و چاره ناپذیری موقعیت توده های زحمتکش و استثمار شده دیگر را در جامعه سرمایه داری، و نیز نیاز به یک انقلاب اجتماعی را برای رهایی آنان از یوغ سرمایه نشان دهد.

۱۲- سازمان ، تلاش در راه تشکیل حزب کمونیست ایران را که قادر باشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در تمامی اشکال تجلی آن تا نیل به هدف نهایی رهبری کند، وظیفه مبرم خود میدانند.

۱۳- سازمان تمام اشرار توده های زحمتکش و استثمار شده را تا آنجا که موضوع پرولتاریا را اتخاذ می کنند، به صفوف خود فرا می خواند.

۱۴- سرمایه داری جهانی تقریباً از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داری

۱- توسعه مبادله بین المللی و تولید برای بازار جهانی آنچنان پیوندهای نزدیکی میان تمام ملت های جهان بوجود آورده است که چرخش رهایی بخش کپیبر پرولتاریا، بناگزیبر می بایستی بین المللی شود و از مدتها پیش نیز شده است. ما بمطابقت ادامه دهندگان راه حزب کمونیست ایران (که در سال ۱۲۹۹ تاسیس گردید) خود را گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا و بخشی از چرخش کمونیستی جهانی میدانیم و برای همان هدف نهائی میارزه میکنیم که کمونیستهای سراسر جهان.

این هدف نهائی بوسیله خصلت جامعه سرمایه داری و روند توسعه آن تعیین گشته است.

۲- شیوه تولید سرمایه داری که وجه مشخصه اصلی آن تولید کالائی مهمتی بر روابط تولید سرمایه داری است. و در آن مهم ترین و اساسی ترین بخش وسائل تولید و مبادله به اقلیتی محدود تعلق دارد، در حالیکه اکثریت عظیم جمعیت مرکب از پرولتارها و نیمه پرولتارها، بنا به موقعیت اقتصادی خود ناگزیرند بطور مداوم با متناوب، نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشد یعنی اجیر سرمایه داران شوند و با کار خود درآمد طبقات ثروتمند را بوجود آورند، با تحولاتی که در آغاز دهه چهل در ایران بوقوع پیوست، مسلط شد.

۳- این تحولات که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولید کالائی و نیز نیاز سرمایه های امپریالیستی صورت گرفت، مناسبات تولید کالائی را تا اقصی نقاط کشور گسترش داد.

ایران که بعنوان کشوری تحت سلطه تا پیش از فرمهای اوائل دهه چهل بمطابقت تولید کننده محصول واحد نفت در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی جای گرفته بود، از این پس بنحومه چانه تری در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید. وابستگی خصلت خودبیره سرمایه داری ایران است.

۴- مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران، که با صدور روزافزون سرمایه های امپریالیستی، گسترش صنعت نوین و استفاده از تکنیکهای جدید همراه بوده است، بطور مداوم منجر به از میدان بیرون رانده شدن موسسات کوچک بوسیله موسسات بزرگ شده است. تولید کنندگان کوچک که برای مقاومت در برابر موسسات بزرگ را ندارند، دانشخانه - خرابتر می شوند، برخی به پرولتاریا تبدیل میگرددند، نقش دیگران در عرصه اقتصادی و اجتماعی محدودتر می شود و در پاره ای موارد به نحو مشقت باری به سرمایه وابسته می گردند.

۵- پیشرفتهای تکنیکی که سرمایه داران را قادر می سازد به نحو فزاینده ای از کار زنان و کودکان در پروسه تولید و مبادله استفاده کنند، سبب شده است که مدام تقاضا برای نیروی کار از عرضه آن عقب بماند، وابستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه افزایش یابد و سرمایه داران امکان بیشتری بیابند تا درجه استثمار کارگران را بالا ببرند، قدرت جذب محدود نیروی کار در سرمایه داری وابسته ایران، این امر را تشدید می نماید.

از این رو وجود یک ارتش عظیم از بیکاران سبب شده است که کارگران با عرضه ارزان نیروی کار خود، در معرض ستم و استثمار شدیدتری قرار گیرند و درجه استثمار آنها فوق العاده افزایش یابد.

محسوب می‌گردد، تبدیل شده است که در آن اتحادیه های انحصاری سرمایه داران نقش تعیین کننده ای یافته اند.

در این مرحله از تکامل سرمایه داری که سرمایه بانکی و صنعتی در یکدیگر ادغام شده، صدور سرمایه به کشور های خارجی ابعاد گسترده ای به خود گرفته و جهان از نظر اقتصادی بین تراست های بین المللی تقسیم شده است، دولت های امپریالیست برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد سایر ملل، یک رشته جنگ های امپریالیستی را برافروخته اند که بارزترین آنها جنگ های جهانی اول و دوم بوده اند. میلیتاریسم و جنگ طلبی از خصوصیات ذاتی امپریالیسم است. سطح فوق العاده بالای تکامل سرمایه داری جهانی، جایگزینی رقابت آزاد با سرمایه داری انحصاری و انحصاری دولتی، افزایش هزینه های زندگی، رشد میلیتاریسم و هزینه های ناشی از آن، موانع بزرگی که امپریالیسم بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آورده است، فقر، خانه خرابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل نموده است. این عصر مدتهاست که آغاز شده است و شکوهمندترین نمود آن، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکایی دشمن مشترک کلیه کسانی است که در راه استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار می کنند.

تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی میتواند بشریت را از شر جنگها و تمام مصائبی که امپریالیسم بهار آورده است، رهائی بخشد.

۱۳- عصر انقلابات پرولتاریائی، امر آماده نمودن همه جانبه پرولتاریا را برای کسب قدرت سیاسی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به وظیفه ای میسر م تبدیل نموده است.

انجام این وظیفه، مبارزه ای همه جانبه علیه تمام اشکال تحریف بورژوائی در سوسیالیسم و کسب قطعی از آنها را می طلبد که به صورت مختلف موانعی بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی، رسالت تاریخی، هدف نهائی و اتحاد و همبستگی بین المللی پرولتاریا محسوب میگردند. تجلی بارز این انحرافات، سوسیال دموکراسی جهانی و تمامی خطوط و انحرافات اپورتونیستی - رفرمیستی است که با نفی نظری یا عملی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا، مارکسیسم - لنینیسم را از جوهر انقلابی اش تهی ساخته و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را موعظه می کنند.

+ کمونیستهای کشورهای مختلف در راه هدف نهائی مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان معین شده است، ناگزیر از اتخاذ وظائف فوری غیر متشابه اند. زیرا سرمایه داری در تمام کشورها به یک درجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون، در محیط سیاسی و اجتماعی متفاوت توسعه می یابد.

در ایران که سرمایه داری هم اکنون به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، به سبب اینکه سلطه امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد نظامات ماقبل سرمایه داری و نیز ستم اقتصادی و سیاسی که بر میلیونها تن از توده های مردم اعمال می شود، دیکتاتوری عربیان و عنان کسب شده ای که بمثابة جزه لاینفک روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته، توده وسیع مردم را در ناآگاهی و انقیاد نگاهداشته است و همگی این عوامل

موانع عده ای را بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا ایجاد کرده اند. پرولتاریای ایران نمیتواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد.

بسیار چهره است سازمان ... سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک. خلق را بمنظور برانداختن موانع موجود و گذار بلاوقفه به سوسیالیسم، وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد.

+ انقلاب ایران بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی سوسیالیستی محسوب می گردد.

- جمهوری دموکراتیک خلق که حاصل قیام مسلحانه توده ها و تبلور اراده آنها محسوب می گردد، یک دموکراسی توده ای است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها، جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم، خواهد شد.

- از این رو در جمهوری دموکراتیک خلق:

۱- ارتش، سپاه، پلیس، کمیته ها، بسیج، ژاندارمری و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم، منحل خواهند شد و تسلیح عمومی خلق و ارتش توده ای جایگزین آنها خواهد گردید.

۲- تمام دستگاه بوروکراتیک برجسته خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها که بمثابة نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل می کنند، برقرار خواهد شد.

۳- سیستم انتصابی مقامات برخواید افتاد و انتخابی و قابل عزل بودن کلیه مناصب و مقامات جایگزین آن خواهد گردید. صاحب منصفان حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد.

۴- سیستم قضائی موجود منحل میگردد و دادگاههای خلق ایجاد خواهد شد.

+ در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک خلق، باید مفاد زیر تضمین شود:

۱- حق حاکمیت توده ها، قدرت دولتی باید در اختیار نمایندگان انتخابی توده ها باشد که در هر زمان بوسیله انتخاب کنندگان قابل عزل باشند.

۲- انتخابی و قابل عزل بودن قضات و کلیه صاحب منصفان کشوری و لشگری.

۳- تسلیح عمومی خلق و جایگزین شدن ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای با ارتش توده ای.

۴- کنگره سراسری شوراها نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا بمثابة عالی ترین ارکان حکومتی.

۵- حق رای همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد زن و مرد که به سن ۱۸ سال رسیده باشند.

۶- ممنوعیت دخالت در زندگی خصوصی افراد، مصونیت فرد و محل زندگی او.

۷- آزادی مسافرت، اقامت و شغل.

۸- آزادی مکاتبات.

۹- لغو هرگونه تفتیش، شکنجه و چاسوسی.

۱۰- آزادی فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، شورا، احزاب و سازمانهای سیاسی، حق اجتماع، میتینگ، تظاهرات و اعتصاب.

۱۱- جدائی کامل دستگاه مذهب از دولت و مدارس از مذهب، مدارس باید مطلقاً غیرمذهبی باشند.

- ۱- بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی، موسسات و نهاد - های مذهبی .
- ۲- ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در يك بانک واحد .
- ۳- ملی کردن شرکت های بیمه و تمرکز آنها در يك موسسه واحد .
- ۴- ملی کردن موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ .
- ۵- ملی کردن تجارت خارجی و توزیع برنامه ریزی شده کالاها از طریق تعاونی ها و کنترل توده ای بر توزیع .
- ۶- تمرکز اچپاری صاحبان صنایع و موسساتی که سرمایه آنها در مرحله کنونی انقلاب ملی نمی گردد، در اتحادیه ها سندیکاهای صاحبان صنایع .
- ۷- ایجاد و گسترش صنایع سنگین .
- ۸- الغا اسرار بازرگانی به منظور اعمال يك کنترول واقعی بر تولید و توزیع .
- ۹- کنترول شوراهای کارگری بر تولید در کلیه صنایع، کارخانه ها و موسسات .
- ۱۰- لغو تمام مالیاتهای غیرمستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد و ارث .
- + بمنظور مصون داشتن طبقه کارگر از تبهایی جسمی و روحی و بسط توان او در مبارزه برای رهائی، سازمان مطالبات زیر را مطرح می نماید :
- ۱- ۸ ساعت کار روزانه، چهل ساعت کار و دو روز تعطیل پی درپی در هفته، یکماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل .
- ۲- حداکثر ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته برای کارهای سخت و مخاطره آمیز .
- ۳- احتساب اوقات ایاب و ذهاب، صرف غذا، سواد آموزی و حمام جزو ساعات کار .
- ۴- ممنوعیت اضافه کاری .
- ۵- ممنوعیت کار شبانه برای کارگران در تمام رشته های اقتصادی جز در مواردی که بنا به نظر تشکل های کارگری با توجه به نوع و طبیعت کار ضروری باشد. دستمزد شبکاری نباید کمتر از دو برابر دستمزد کار در روز محاسبه گردد .
- ۶- تعیین دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و تامین معیشت يك خانواده پنج نفره کارگری .
- بهره مند شدن کارگران از حق اولاد .
- ۷- افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها، هر شش ماه یکبار .
- ۸- ممنوعیت سیستم پرداخت دستمزد بصورت چنسی و ممنوعیت قطعه کاری و کار کنتراتی .
- ۹- ممنوعیت کسر دستمزد به بهانه چربیده، خسارت و یا هرگونه تخلف در محیط کار .
- ۱۰- ممنوعیت کار زنان در رشته هایی که برای سلامت آنها زیان آور باشد .
- ۱۱- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی .
- ۱۲- مرخصی زنان باردار دو ماه قبل و دو ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان .
- ۱۳- برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهد کودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار .
- احتساب اوقات رسیدگی و سر زدن به نوزادان جزو

- ۱۲- لغو کلیه محدودیت ها و تضيیقاتی که علیه اقلیتهای مذهبی اعمال میشود .
- ۱۳- برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت .
- ۱۴- لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان .
- برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد .
- ۱۵- تضمین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، از جمله جدائی و تشکیل دولت های مستقل برای کلیه ملل ساکن ایران .
- منافع طبقه کارگر و زحمتکشان ملل تحت ستم ایران در این است که مشترکاً يك دولت مقتدر تشکیل دهند، اما این اتحاد نه اچپاری بلکه داوطلبانه و آزادانه خواهد بود .
- ۱۶- خودمختاری وسیع منطقه ای برای کلیه مللی که آزادان و داوطلبانه کشور را تشکیل میدهند .
- ۱۷- الغا هرگونه امتیاز و اعمال ستم ملی، قومی، فرهنگی و نژادی .
- ۱۸- الغا زبان رسمی اچپاری و حق اهالی به آموزش زبان مادری در مدارس، نهادهای دولتی و استفاده از آن در مجامع عمومی .
- + ما همچنین خواهان اقدامات عمومی زیر می باشیم :
- ۱- آموزش رایگان و اچپاری تا پایان دوره متوسطه، برخورداری تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسائل تحصیل و ایاب و ذهاب .
- دگرگونی بنیادی و انقلابی در نظام آموزشی موجود و اقدام فوری در جهت يك پیکار همه جانبه برای ریشه کن کردن بیسواد .
- برقراری نزدیک ترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد، تلفیق آموزش نظری و عملی .
- ۲- بهداشت و درمان رایگان، گسترش درمانگاهها، بیمارستانها، گسترش شیرخوارگاهها، مهدکودک ها، موسسات آموزشی، بهداشتی و پزشکی .
- ۳- تامین مسکن و تعدیل اجاره ها .
- بمنظور کاستن از بار هزینه های کارگساران و زحمتکشان ضروری است که بعنوان يك اقدام فوری، منازل آپارتمانها و کلیه ساختمانهای متعلق به نیروهای ضدانقلاب و نیز ساختمانهای زائد دولتی بعنوان مسکن در اختیار کارگران و زحمتکشان قرار گیرد .
- مادام که مشکل مسکن بطور بنیادی حل نشده است، اجاره ها باید متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآید و مابه التفاوت آن توسط دولت تامین شود .
- ۴- حق کار برای کلیه افراد جامعه، تضمین شغلی، تامین بیمه های اجتماعی و پرداخت حقوقی معادل مخارج يك خانواده پنج نفره کارگری به بیکاران از سوی دولت .
- ۵- تامین امکانات زندگی برای سالمندان و کودکان بی سرپرست و ایجاد مراکز ویژه برای نگهداری آنان به هزینه دولت .
- + بمنظور مبارزه عملی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم، قلع و ابستگی، دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، توسعه اقتصادی و رفاه عمومی کارگران و زحمتکشان، ما خواهان انجام اقدامات زیر هستیم :
- ۱- ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به

- مادام که جنبه انقلابی و دمکراتیک داشته باشد.
- ۴- اراضی مکانیزه و بطور کلی زمینهای که بشیوه عالی کشت می شوند، بدون آن که تقسیم گردند، باید تحت کنترل شوراها و کارگران کشاورزی قرار گیرند.
 - ۵- متممکل کردن دهقانان خرده پا در تعاونی ها و تشویق دهقانان به کشت جمعی و ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی بمنظور صرفه جویی در کار و هزینه محصولات.
 - ۶- لغو کلیه بدهی های دهقانان به دولت، بانکها و کلیه موسسات مالی سرمایه داران، ملاکین و رباخواران.
 - ۷- پرداخت وام بدون بهره به دهقانان و تامین هرگونه کمک تکنولوژیک از قبیل ماشین آلات، کود، بذر و غیره.
 - ۸- ایجاد و توسعه چاه ها، شبکه های آبیاری، آبرسانی و برق سراسری در روستاها.
 - ۹- برخورداری کارگران روستا از شرایط و مزایای کارگران شهری.
 - ۱۰- ایجاد و توسعه مراکز درمانی، بهداشتی و فرهنگی در جهت رفاه ساکنین روستاها.
 - ۱۱- تخصیص بخشی از اراضی ملی شده به قبائل کوچ - نشین، ارائه کمک های دولتی برای کشت جمعی و دامداری صنعتی و ایجاد امکانات لازم برای اسکان آنها.
 - ۱۲- در زمینه سیاست خارجی ما خواهان اجرای موارد زیر هستیم:

زیر هستیم *

الف *

- ۱- برافتادن رسم دیپلماسی سری و آگاهی عموم مردم از تمام مباحثات، مذاکرات، عقد قراردادهای و پیمان ها با دول دیگر.
- ۲- لغو کلیه قراردادهای اسارتی و امپریالیستی و افشای مفاد آنها برای آگاهی عموم خلق.
- ۳- پشتیبانی از جنبش های رهایی بخش ملل تحت سلطه، احترام به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش.
- ۴- پشتیبانی از جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری.
- ۵- دوستی و اتحاد با کشورهای سوسیالیستی.
- ۶- پشتیبانی از جنبش جهانی صلح و مبارزه برای خلع سلاح هسته ای.

ب *

- ۱- برافتادن رسم دیپلماسی سری و آگاهی عموم مردم از تمام مباحثات، مذاکرات، عقد قراردادهای و پیمان ها با دول دیگر.
- ۲- لغو کلیه قراردادهای اسارت بار امپریالیستی و افشای مفاد آنها برای آگاهی عموم خلق.
- ۳- اتحاد با خلق ها و جنبش های رهایی بخش ملل تحت ستم، کشورهای سوسیالیستی و جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری. پشتیبانی از سیاست های آنها مادامکه سیاستی انقلابی باشد.
- ۴- پشتیبانی از جنبش جهانی صلح و مبارزه برای خلع سلاح هسته ای.

ج *

- ۱- اتحاد و دوستی با خلقها و جنبشهای رهایی بخش ملل تحت ستم، کشورهای سوسیالیستی و جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری به مثابه سه چیز چریبان واحد انقلابی - ضد امپریالیستی در عرصه بین المللی.
- ۲- احترام به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش.

- ۳- ساعات کار.
- ۴- منوعیت استخدام کودکان در سنین تحصیل زیر ۱۸ سال.
- ۵- بیمه کامل اجتماعی کارگران، بیمه بیکاری، سوانح، نقض عضو، چراخت، کهولت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و از کار افتادگی.
- ۶- شرایط بازنشستگی برای مردان حداکثر ۵۵ سال سن یا ۲۵ سال سابقه کار، برای زنان حداکثر ۵۰ سال سن یا ۲۰ سال سابقه کار و در رشته هایی که با شرایط دشوار، مخاطره آمیز و زیان آور روبرو هستند، حداکثر ۴۵ سال سن یا ۲۰ سال سابقه کار.
- ۷- احتساب ایام بیکاری جز سابقه کار کارگران.
- ۸- برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه بنگاهها، تامین بهداشت، ایمنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت کامل حق سنوات دوران بیماری.
- ۹- تنظیم مقررات، آئین نامه داخلی کلیه مراکز تولیدی با نظارت و تصویب نمایندگان کارگران.
- ۱۰- برخورداری نمایندگان منتخب کارگران از حق تصمیم گیری در مورد اخراج و نظارت بر امر استخدام.
- ۱۱- مشارکت تشکل های کارگری در تنظیم طبقه بندی مشاغل در سطح کشوری.
- ۱۲- تساوی حقوق کارگران کشاورزی و امور خدماتی با کارگران حرفه ای.
- ۱۳- تشکیل دادگاههای کنار و رسیدگی به تخلفات از قانون کار در تمام رشته های اقتصادی، حل اختلافات با شرکت نمایندگان کارگر و کارفرما.
- ۱۴- تعقیب چنانچه کارفرمایانی که قوانین را نقض می کنند.
- ۱۵- حق شرکت کارگران در سازمانهای صنفی و سیاسی و حق آزادی بیان و عقاید.
- ۱۶- حق اعتصاب.
- ۱۷- حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی کارگران، از طریق تشکلهای خود.
- ۱۸- حق انتشار نشریات کارگری، برگزاری اجتماعات.
- ۱۹- شرکت تشکل های کارگری در مجامع بین المللی.
- ۲۰- مشارکت و دخالت تشکل های کارگری در تعیین حداقل دستمزد در هیات های بازرسی کار.
- ۲۱- تدوین قانون کار با مشارکت، نظارت و تصویب تشکل ها و مجامع کارگری در تمام رشته های اقتصادی، اعم از دولتی، خصوصی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و غیره.
- ۲۲- بمنظور پایان بخشیدن به کلیه بقایای مناسبات فئودالی، بسط مبارزه طبقاتی در روستاها و افزایش سطح رفاه زحمتکشان روستا، سازمان ۰۰۰۰ خواهران اجرای برنامه ارضی زیر می باشد:
- ۲۳- ملی شدن کلیه اراضی، مراتع، جنگلها و همه منابع طبیعی و زیرزمینی.
- ۲۴- مصادره فوری کلیه اراضی، املاک، ابزار و وسائل تولید ملاکین و زمینداران بزرگ، موقوفات و بنیادهای متعدد مذهبی و انتقال فوری آنها به دهقانان متشکل شده در شوراها و اتحادیه های دهقانی.
- ۲۵- پشتیبانی از جنبش دهقانان برای مصادره ارضی،

که مخالف سیستم اجتماعی و سیاسی موجود ایران باشد، پشتیبانی میکند. اما در همان حال کلیه اقدامات رفرمیستی را که متضمن تحکیم یا گسترش مداخلات پلیسی - بوروکراتیک در زندگی توده های مردم است، قاطعانه محکوم کرده و مردود میشمارد.

+ سازمان معتقد است که تحقق مطالبات فوق الذکر تنها از طریق سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر میسر خواهد بود.

۳- برافتادن رژیم دیپلماسی سری و آگاهی عموم مردم از تمام مباحثات، مذاکرات، عقد قراردادها و پیمانها با دول دیگر.

۴- پشتیبانی از جنبش دمکراتیک برای صلح و مبارزه برای خلع سلاح هسته ای.

+ سازمان ... در راه مبارزه بخاطر مطالبات فوق الذکر، از هر جنبش انقلابی و اپوزیسیون

توضیحات

توضیحی بر بند ۱۳

با ورود سرمایه داری به امپریالیسم که آخرین مرحله در تکامل سرمایه داریست، عصر انقلابات پرولتاریائی آغاز گردید. پرولتاریای قهرمان روسیه که تجربه دو انقلاب ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ را آزموده بود و تحت رهبری بلشویکها با روح انقلابی مارکسیسم پرورش یافته بود، در اکتبر ۱۹۱۷ برای سرنگونی بورژوازی و استقرار سوسیالیسم قیام نمود.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نخستین شکاف را در چپبه سرمایه ایجاد نمود، اما بعلت یک رشته علل و عوامل عینی و ذهنی وقوع انقلاب پرولتاریائی در پیشرفته ترین کشورهای اروپائی به تاخیر افتاد. لذا پرولتاریای کشور شوراها درحالیکه در محاصره کامل دنیای سرمایه داری قرار گرفته بود، می بایستی وظائف انقلاب اجتماعی را در کشوری عقب مانده که اکثریت اهالی آنرا دقتانان تشکیل میدادند، انجام دهد. این شرایط نامساعد از همان آغاز حکومت پرولتاریائی را با یک رشته مسائل و معضلاتی روبرو ساخته بود که بالقوه حاصل خطراتی عظیم بودند.

در بعد سیاسی انقلاب اجتماعی، پرولتاریای اتحاد شوروی که دیکتاتوری طبقاتی خود را با سرنگونی بورژوازی، قبضه قدرت سیاسی و درهم شکستن ماشین دولتی کهنه برقرار ساخته بود، از همان آغاز با خطر رشد انحرافات بوروکراتیک در دستگاه دولتی، تضعیف دمکراسی سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا روبرو شده بود.

علیرغم اینکه کامل ترین دمکراسی که تاکنون بشریت بخود دیده است یعنی دمکراسی شورائی برقرار گشته بود، با این وجود عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی کشور مانع از مشارکت همه جانبه و گسترده توده های زحمتکش در امر حکومت کردن و کشورداری بود. قشر محدودی از پیشروترین کارگران فعالانه در اداره امور کشور مداخله داشته اما نقش توده های وسیع محدود بود. نتیجتاً خود شوراها که می بایستی ارگانهای اداره امور توسط توده های کارگر و زحمتکش باشند به ارگانهای اداره امور برای زحمتکشان تبدیل گردیدند که حزب کمونیست و اعضا آن نقش اصلی را در این ارگانها ایفا می نمودند. این عدم مشارکت توده ای گسترده در اداره امور خود عامل بالقوه خطر انحرافات بوروکراتیک محسوب می شد علاوه بر این، محیط خرده بورژوائی جامعه ای که اکثریت آنرا دقتانان تشکیل می دادند، تاثیرات سوء خود را بر شوراها بسر چای میگذاشت و تمایلات بوروکراتیک و چاه طلبی وادردرون شوراها در میان اعضا آنها تقویت می نمود و بالاخره همان عقب ماندگی در صفحه ۱۶

توضیح بند ۱۳

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، انقلابات سوسیالیستی در اروپای شرقی، آسیای جنوب شرقی، کوبا و تشکیل اردوگاهی از کشورهای سوسیالیستی، اجتناب ناپذیری کسدار جامعه بشری، از نظام سرمایه داری به نظام اجتماعی جدید و استقرار سوسیالیسم را آشکار ساخت و بر فرارسیدن عصر انقلابات پرولتری بعنوان راهگشای جامعه بشری و شرط تکامل آتی آن، صحنه گذاشت.

فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، بعنوان یک بلوک اقتصادی، سیاسی و نظامی، در جریان تحولات چندین ساله اخیر احیای سرمایه داری، در بخشی از کشورهای اروپای شرقی، بیانگر صعوبت گذار به سوسیالیسم و رهائی از مصائب نظام سرمایه داری، است. تاریخ سوسیالیسم، بیانگر این صعوبت و ضرورت بازشناسی علل و زمینه های رشد و نمو عوامل بحران در فراراه نظام جدید است.

بحران در سوسیالیسم موجود، بحران در سوسیالیسم بوروکراتیک، بحران در سوسیالیسم بدون دمکراسی، بدون دخالت مستقل توده ها در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود است، بحرانی که هم امروز تمامی دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی را برای بخش عظیمی از توده های طبقه کارگر در کشورهای سوسیالیستی به زیر سوال برده است.

علل این بحران را، در خود تجربه سوسیالیسم میتوان جستجو کرد.

از همان فردای پیروزی انقلاب اکتبر، امر ساختمان سوسیالیسم، امر تبدیل تئوری به واقعیت اجتماعی، در عمل با پدیده هائی توأم گشت که حاصل درک سطحی و اراده گریانه از تحولات اجتماعی و در نتیجه حفظ و ابقا برخی جنبه های نظامات ماقبل در سوسیالیسم گشت. مهم ترین و تعیین کننده ترین عرصه چگونگی برخورد به امر دولت، نقش توده ها در ایجاد آن بعنوان ابزار اعمال قدرت خود، بود. نظام شوراها بنیاب یک پدیده جدید در تاریخ بشریت اگرچه فراگیرترین و دمکراتیک ترین شکل شناخته شده حکومتی بود، اما در فقدان درک روشن از ابزار سیادت توده ها و حفظ پایداری خصلت واقعی این سیادت، جایگزینی حزب به جای طبقه و تهدید دولت توده ای به دولت حزبی، قبل از همه خود شوراها، بتدریج از محتوا تهی گشتند و حق انتخاب و اعمال اراده توده ای در شرایط انحصار قدرت در دست قشر ممتازحزب، عملاً محوگردید. تنها به شکل بدون محتوی تبدیل شد.

این امر که از همان فردای اکتبر به اشکال مختلف در صفحه ۱۷

اساسنامه

از صفحه ۱

بند ۲- هرچم سازمان يك پرچم سرخ است که طول آن ۱/۵ - برابر عرض آن میباشد . گوشه بالای ست چپ - سرچم ، آرم سازمان به رنگ طلائی خواهد بود .

فصل دوم : درباره اعضا

ماده ۳- هر کس که

الف - برنامه و اساسنامه سازمان را بپذیرد و در جهت تحقق آن تلاش ورزد .
ب - در یکی از بخش های تشکیلات فعالیت نماید .
ج - حق عضویت بپردازد .
می تواند به عضویت سازمان درآید .

ماده ۴ - شرایط و نحوه پذیرش عضویت

بند ۱ - حداقل سن برای عضویت ۱۸ سال است .
بند ۲ - ارگان تصمیم گیرنده پذیرش کاندیدای عضویت ، حوزه میباشد . این تصمیم باید به تصویب کمیته بالاتر برسد .

بند ۳ - دوره آزمایشی عضویت حداقل يك سال فعالیت مستمر در یکی از بخشهای تشکیلات است . پس از انقضای يكسال ، باید وضع کاندیدار روشن شود . این تصمیم شامل قبول عضویت ، تجدید دوره آزمایشی به مدت يكسال و یا رد عضویت بطور کلی خواهد بود .

دوره آزمایشی عضویت برای کارگران ۶ ماه است . این دوره حداکثر دو بار تجدید میشود .

بند ۴ - پذیرش عضویت بصورت فردی صورت میگیرد .

بند ۵ - پذیرش عضویت با تصویب حوزه و تأیید و عضو توسط ارگان بالاتر انجام میگیرد . این عضوگیری باید به اطلاع کمیته مرکزی برسد . اعضای معرف در قبال تأیید خود ، مسئول اند .

بند ۶ - کسانی که عضو سازمان دیگری بوده اند و با قبول برنامه و اساسنامه تقاضای عضویت کنند ، کمیته مرکزی به امر پذیرش آنها رسیدگی خواهد کرد .

بند ۷ - عضوگیری در کمیته های ویژه ، به پیشنهاد کمیته های مزبور و تصویب کمیته مرکزی صورت می گیرد .

ماده ۵ - وظائف عضو

هر عضو سازمان موظف است :

بند ۱ - از کلیه مفاد اساسنامه ، آئین نامه ها ، مصوبات و قرارهای تشکیلاتی تبعیت کرده و انضباط سازمانی را اکیسد . رعایت کند .

بند ۲ - تصمیمات کنفره را لازم الاجرا بدارد .

بند ۳ - نمونه اخلاق کمونیستی را در محیط فعالیت و زندگی فردی از خود ارائه دهد .

بند ۴ - اهداف ، برنامه و سیاستهای سازمان را تبلیغ و ترویج کند ، فعالانه در جهت تحقق آنها بکوشد ، به بسط و تحکیم نفوذ سازمان در میان کارگران و توده های زحمتکش بپردازد .

بند ۵ - در ارتقا کارائی علی خود سازمان بکوشد و پیوسته با آموزش مارکسیسم - لنینیسم در ارتقا آگاهی تلاش نماید .

بند ۶ - در حفظ اسرار اسناد و اموال سازمان بکوشد .

بند ۷ - منظمًا در جلسات تشکیلاتی خود شرکت نماید . در صورتیکه عضو سازمان بمدت دو ماه بدون عذر موجه در جلسات شرکت ننماید ، مسئله ابقا او باید مورد بررسی قرار گیرد .
بند ۸ - کلیه انتقادات خود را در هر زمینه فعالیت سازمانی و نسبت به هر عضو و ارگان تشکیلاتی که باشد به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی گزارش کند .

بند ۹ - مناسبات رفیقانه را تقویت کند و روحیه همبستگی و رفاهت را در سازمان پرورش دهد .

بند ۱۰ - اعضاء سازمان نمیتوانند عضویت سازمان سیاسی دیگری را بپذیرند .

ماده ۶ - حقوق اعضا

هر عضو حق دارد :

بند ۱ - در انتخاب ارگانهای سازمان شرکت کرده ، انتخاب شود و انتخاب کند .

بند ۲ - آزادانه در بحثهای مربوط به مواضع و سیاست های سازمان ، در جلسات تشکیلاتی و بولتنهای بحث شرکت داشته باشد و اظهار نظر نماید .

بند ۳ - در بالاترین حوزه فعالیت خود ، نظرات پیشنهادی و انتقادات خود را از تصمیمات متخذه و مسئولین مربوط به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی ارائه دهد . این ارگانها موظف به توضیح قانع کننده در این زمینه میباشد . اما عضو سازمان در تمامی موارد موظف است ، تصمیمات اخذ شده را اجرا نماید .

بند ۴ - از ارگانهای بالاتر گزارشی منظم پیرامون تصمیمات متخذه و سیاست های سازمان را بخواهد .

بند ۵ - در مواردی که تصمیم انضباطی درباره فعالیت و اعمال او گرفته میشود ، شرکت داشته باشد .

تبصره - کاندیداهای عضویت از تمام حقوق و وظائف فوق برخوردار هستند ، مگر در مواردی که به امر انتخاب کردن و انتخاب شدن مربوط میشود .

ماده ۷ - کناره گیری از عضویت

عضویت در سازمان ۰۰۰۰ داوطلبانه است ، کمیته هر تشکیلات مسئول رسیدگی و پاسخ به درخواست کناره گیری از عضویت است . هر عضو بعد از تقاضای کناره گیری خود از عضویت سازمان موظف است کلیه مسئولیتهای اسناد و اموال سازمان را به ارگان مربوطه تحویل بدهد .

فصل سوم : ساخت تشکیلاتی

ساخت تشکیلاتی و زندگی درونی سازمان بر پایه و تحت هدایت اصول سانترالیسم دمکراتیک قرار دارد . سانترالیسم دمکراتیک یعنی رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی درون سازمانی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز ، که مبتنی بر اصول زیر میباشد :

بند ۱ - تبعیت اقلیت از اکثریت ، فرد از جمع ، قرارها و مصوبات سازمان .

بند ۲ - لازم الاجرا بودن تصمیمات ارگانهای پائین تر و تبعیت کل سازمان از کمیته مرکزی .

بند ۳ - انتخابی بودن کلیه ارگانهای رهبری از پائین تا بالا .

۱- تبصره : تاکنگره بعدی سازمان ارگانهای بالاتر از حق بر کماری در ارگانهای پائین برخوردارند .
۲- تبصره : با توجه به ضروریات مبارزه مخفی ، به استثنای

و یا از تقاضای برگزاری کنگره اضطراری توسط نشست نمایندگان کمیته های تشکیلات خودداری نمایند. نمایندگان میتوانند یک کمیته برگزار کننده کنگره تشکیل دهند. این کمیته از حقوق کمیته مرکزی برای برگزاری کنگره برخوردار خواهد بود.

۲) پ - کنگره های فوق العاده توسط کمیته مرکزی یا از طریق تقاضای یک دوم (۱/۲) اعضا و توسط کمیته مرکزی تشکیل میشود.

کنگره فوق العاده در ظرف در ماه تشکیل میشود. چنانچه کمیته مرکزی سازمان در مهلتی که در بند پ تعیین شده است فراخوان کنگره را اعلام نکنند، اعضای که خواستار فراخوان کنگره فوق العاده شدند، از حق تشکیل یک کمیته تشکیلاتی که کلیه حقوق کمیته مرکزی را در مورد برگزاری کنگره دارا است، برخوردار خواهند بود.

۳) ج - تاریخ و محل کنگره عادی و اضطراری را کمیته مرکزی تعیین خواهد کرد.

د - فراخوان کنگره، دستور جلسه و قطعنامه های آن حداقل سه ماه قبل از تاریخ برگزاری کنگره در اختیار تشکیلات قرار میگیرد، فراخوان کنگره اضطراری حداقل ۲ ماه قبل از تاریخ برگزاری کنگره اعلام میشود.

۱) ه - ضوابط نمایندگی در کنگره عادی و اضطراری سازمان بر اساس نسبت نمایندگی کمیته ها میباشد. نسبت نمایندگان هر کمیته در کنگره تعیین میشود و نحوه انتخاب نمایندگان بر عهده کمیته ها خواهد بود.

۲) ه - کنگره از نمایندگان منتخب کنفرانس های منطقه ای و نمایندگان واحدهای سازمانی، که مستقیماً تحت نظارت کمیته مرکزی انتخاب می گردند، همچنین اعضای کمیته مرکزی تشکیل میگردد. کنگره با حضور ۱/۲ نمایندگان رسمیت مییابد.

تیمبره - در شرایط اختلاف و در مناطقی که امکان برگزاری کنفرانس نباشد، ضوابط نمایندگی برای شرکت در کنگره سازمان توسط کمیته مرکزی و با توافق کمیته های منطقه تعیین میگردد.

و - هر یک از اعضای کمیته مرکزی حق شرکت در کنگره عادی و اضطراری سازمان را به عنوان یک نماینده با حقوق کامل دارا میباشد.

ز - کمیته مرکزی سازمان میتواند نمایندگان را با آزادی مشورتی یا بعنوان مهمان از احزاب و سازمانهای دیگر به کنگره دعوت نماید.

ح - کنگره با حضور ۱/۲ نمایندگان رسمیت مییابد. بند ۲ - وظایف کنگره

الف - انتخاب کمیسیون اعتبارنامه به منظور بررسی اعتبارنامه نمایندگان و گزارش آنان به کنگره.

ب - انتخاب یک هیئت رئیسه برای پیشبرد کار کنگره.

ج - بحث و تبادل نظر در مورد گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی و تصویب یا رد آن.

د - تصویب برنامه و اساسنامه یا اصلاح آن.

ه - تعیین خط مشی و تاکتیکهای سازمان و تصویب قطعنامه ها.

و - تعیین تعداد اعضاء اصلی و علی البدل کمیته مرکزی.

ز - انتخاب اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی برای مخفی

کمیته مرکزی که در همه حال باید توسط کنگره انتخاب گردد در شرایطی که اجرای کامل اصل انتخابی بودن ارکانهای رهبری میسر نباشد، کمیته مرکزی از حق برگزاری در کمیته منطقه برخوردار است.

بند ۴ - گزارشدهی منظم از ارکانهای رهبری به ارکانهای پائین و بالعکس، اجرای اصل انتقاد و انتقاد از خود در تمامی سطوح سازمان.

بند ۵ - مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی بعنوان یک امر نهایی.

همچنین در جهت تحقق اصول سانترالیسم دموکراتیک موازیمن زیرا اجرا خواهد شد.

الف - مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی.

ب - عمل کردن بر طبق اصول تصمیم گیری جمعی، مسئولیت فردی.

ج - غیرمجاز بودن تشکیل فراکسیون به هر شکل.

د - دیسیپلین سازمانی بعنوان چهره لاینفک اصول سانترالیسم دموکراتیک.

دیسیپلین بر پایه پذیرش آگاهانه اهداف، برنامه و سیاستهای سازمان استوار است و کلیه اعضای سازمان موظف به اجرای اکید آن هستند. نقض اساسنامه و تصمیمات سازمانی نقض دیسیپلین سازمانی محسوب میگردد و در صورت موثر واقع نشدن شیوه های اقناعی، مستلزم اقدامات انضباطی زیباست:

۱- اخطار

۲- سلب مسئولیت

۳- تعلیق عضویت حداکثر بمدت یکسال

۴- اخراج

- اقدامات انضباطی توسط کمیته یا ارکان مربوط صورت میگیرد و به ارکانهای بالاتر اطلاع داده میشود.

- مرعوضی که مشمول تعلیق و اخراج شده باشد، حق فرجام خواهی از کمیته مرکزی را خواهد داشت.

- عضو اخراج شده تنها با کمیته ای که اخراج توسط آن صورت گرفته است و تصویب کمیته مرکزی میتواند به سازمان برگردد.

ماده ۹ - ساختمان تشکیلاتی

ساختمان تشکیلاتی عبارتست از:

- تشکیلات محل کار و روزیت، تشکیلات بخش، شهر، شهرستان و منطقه.

- علاوه بر این کمیته مرکزی میتواند بر اساس نیازهای سازمانی، به ایجاد تشکیلاتهای ویژه اقدام نماید.

ماده ۱۰ - کنگره سازمان

بند ۱ - کنگره عالی ترین ارکان سازمان است.

الف - کنگره عادی سازمان هر دو سال یکبار توسط کمیته مرکزی فراخوانده میشود.

۱) پ - کنگره اضطراری سازمان توسط کمیته مرکزی یا طبق مصوبه نشست نمایندگان کمیته های تشکیلات فراخوانده میشود. این نشست با درخواست اکثریت اعضای تشکیلات یک منطقه برگزار میشود.

تیمبره - در صورتیکه کمیته مرکزی سازمان طی مهلتی که در اساسنامه ذکر شده است، کنگره عادی را فراخواند

ماده ۱۱ - کمیته مرکزی

کمیته مرکزی برای قطعی و بقیه برای مشورتی شرکت خواهند کرد.

ماده ۱۲ - کمیته منطقه

- بند ۱ - کمیته منطقه، ارکان رهبری کننده تشکیلات سازمان در سطح منطقه و بالاترین ارکان آن محسوب میگردد.
- بند ۲ - کمیته منطقه را کنفرانس تشکیلاتی منطقه انتخاب میکند. در شرایطی که امکان انتخاب وجود نداشته باشد از دبیران کمیته‌های شهرستان تشکیل میشود.
- بند ۳ - اعضای تحریریه ارکان منطقه ای توسط کمیته منطقه انتخاب، و به تأیید کمیته مرکزی می‌رسند.
- بند ۴ - کمیته منطقه، کمیته‌ها و تشکیلاتهای تابعه خود را سازماندهی میکند، فعالیت‌های آنها را رهبری و کنترل مینماید، مسئول پیشبرد فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی سازمان در سطح منطقه میباشد.
- بند ۵ - حیطه عملکرد کمیته منطقه را کمیته مرکزی تعیین میکند.
- بند ۶ - کمیته منطقه هر سه ماه یکبار گزارش عملکرد خود را به کمیته مرکزی ارائه میدهد.
- بند ۷ - کمیته منطقه دارای یک دبیر و یک علی‌الهدل است که از طرف کمیته انتخاب میشود. دبیر کمیته به تأیید کمیته مرکزی میرسد.
- بند ۸ - کلیه تصمیمات کمیته منطقه بر اساس نظراکثریتی اعضا کمیته اتخاذ میگردد.

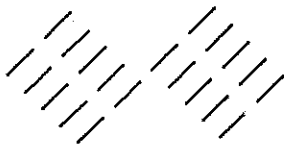
ماده ۱۳ - واحدهای

- بند ۱ - واحدهای سازمان را حوزه تشکیل میدهد که در محل کار و زیست از حداقل سه واحد اکثریت نفر اعم از عضو و کاندید عضو تشکیل میگردد.
- بند ۲ - تشکیل حوزه با تصویب ارکان بالاتر صورت می‌گیرد.
- بند ۳ - حوزه دارای یک دبیر و یک علی‌الهدل است که توسط اکثریت اعضا حوزه انتخاب میشود و به تأیید ارکان بالاتر میرسد.
- بند ۴ - کلیه تصمیم‌گیری‌ها بر اساس نظراکثریت حوزه اتخاذ میشود. در صورت تساوی آراء نظری که دبیر به آن رای داده است لازم الاجراست.
- بند ۵ - هیچ اجلاس تشکیلاتی با کم‌تر از سه نفر، رسیت پیدا نمیکند.

وظائف حوزه

- بند ۱ - برقراری پیوند با کارگران و توده‌های زحمتکش، گسترش نفوذ سازمانی در میان آنان و جلب اعضای جدید.
- بند ۲ - تبلیغ و ترویج برنامه و سیاست‌های سازمان.
- بند ۳ - تشکیل منظم جلسات جهت هماهنگی و ارزیابی فعالیت‌های مبارزاتی، و گزارش دمی منظم به ارکانهای بالاتر.

- بند ۱ - کمیته مرکزی سازمان در فاصله دو کنگره عالی ترپسین ارکان رهبری و مرجع تصمیم‌گیری سازمان است.
- بند ۲ - کمیته مرکزی منتخب کنگره است و تنها در مقابل آن مسئول شناخته میشود.
- بند ۳ - کمیته مرکزی، مسئول اجرای اساسنامه و پیشبرد خط سیاسی و تصمیمات متخذه از طرف کنگره میباشد.
- بند ۴ - کمیته مرکزی در مورد روابط بین‌المللی و مناسبات با سازمانها و احزاب تصمیم میگیرد و در این روابط سازمان را نمایندگی مینماید.
- بند ۵ - کمیته مرکزی اعضا، کمیته‌های ویژه و هیئت تحریریه ارکان مرکزی را انتخاب میکند.
- بند ۶ - سازماندهی و هدایت ارکانهای مبارزه ایدئولوژیک بیرونی و درونی از وظایف کمیته مرکزی است.
- بند ۷ - جلسات کمیته مرکزی با حضور ۲/۳ اعضا رسیت مییابد.
- بند ۸ - فاصله زمانی بین دو نشست کمیته مرکزی نباید از ۶ ماه تجاوز کند.
- بند ۹ - کمیته مرکزی هر ۶ ماه یکبار گزارش کتبی عملکرد سازمان را به تشکیلات ارائه میدهد.
- بند ۱۰ - کمیته مرکزی میتواند ارکانهای لازم از جمله دفتر سیاسی را سازماندهی نماید.
- بند ۱۱ - کمیته مرکزی مسئول امور مالی، بایگانی اسناد، مدارک و کلیه شناسنامه‌های سازمانی است.
- بند ۱۲ - کمیته مرکزی مسئول تدارک و تشکیل کنگره سازمان (اعم از عادی و اضطراری) بوده و موظف است گزارش سیاسی و تشکیلاتی به کنگره ارائه دهد.
- بند ۱۳ - کمیته مرکزی میتواند یک عضو خود را به خاطر فقدان دیسیپلین و رفتار نادرست و فعالیت‌های ضد سازمانی با ۲/۳ کل آراء اعضای اصلی از کمیته مرکزی اخراج کند. عضو اخراجی میتواند از کنگره سازمانی درخواست پژوهش نماید. رای قطعی اخراج در صلاحیت کنگره است. اعضای که بدین طریق توسط کمیته مرکزی اخراج میشوند، نباید تعدادشان از ۱/۳ اعضای اصلی کمیته مرکزی تجاوز کند.
- بند ۱۴ - در مواردی که یکی از اعضای کمیته مرکزی اخراج، بازداشت، یا شهید شود، یک چانشین از میان اعضا علی‌الهدل بترتیبی که کنگره مشخص کرده است، جای او را خواهد گرفت. عضو انتخاب شده از حقوق رای کامل برخوردار است. اما به محض اینک عضو بازداشت شده آزاد شود، با تأیید کمیته مرکزی جایگزین عضو علی‌الهدل خواهد شد.
- بند ۱۵ - در صورتیکه اکثریت اعضا کمیته مرکزی بازداشت یا شهید شوند، بازماندگان کمیته مرکزی موظفند در وهله نخست از اعضا علی‌الهدل و چنانچه عضو علی‌الهدل کافی نبوده، از میان دبیران کمیته‌های مناطق، کمیته مرکزی را ترمیم نموده و کنگره اضطراری را حداکثر ظرف مدت ۶ ماه برگزار نمایند.
- بند ۱۶ - کمیته مرکزی در صورت ضرورت، برای تبادله نظرسنجی و تصمیم‌گیری در مورد مسئله یا مسائل خاص میتواند پلنوم وسیعی مرکب از اعضا اصلی و علی‌الهدل کمیته مرکزی، هیئت تحریریه ارکان مرکزی و دبیران کمیته‌ها تشکیل دهد. در این نشست اعضا اصلی



بیرامون برنامه

از صفحه ۱

منشعب شده و خود اقلیت نیز هم چنین، و هر چرایی با اضاف کردن پیشوند و پسوندی به آن، از این نام استفاده می کنند. این امر در میان توده ها و بویژه نسل جوان به ابهام دامنه می زند. وانگهی تاریخچه سازمان و تجربیات آن، به همراه شکستها و پیروزیهایش (هرچند مختصر و موجز) درسی است که هر انقلابی کمونیست و کارگر پیشرو و آگاهی باید از آن مطلع بوده و از آن بیاموزد.

سومین اشکالی که بنظر من وجود دارد و یکی از موارد مهمی است که ابهام، اغتشاش و گیج سری را در برنامه ما موجب شده، عدم تصریح موضع مشخص ما درباره دوران، تضاد های جهانی، تحولات بین المللی و وظائف ناشی از آن بوده است که طی سالهای گذشته همواره مورد انتقاد من بوده است.

فقدان یک فرمولبندی صریح و روشن از دوران کنونی،

مشخصات و ویژگیهای آن، تضادهای موجود در جهان معاصر در برنامه ما که خود ناظر بر تعیین استراتژی و تاکتیکهای ما نیز هست، می تواند مدافعین آنرا به انحرافات منتهی علیه چپ و راست سوق دهد. و بویژه در شرایط کنونی که عدول از مواضع مارکسیست - لنینیستی به بهانه تحولات جاری مد روز شده و به خیانت به منافع و اهداف طبقه کارگر و رهایی توده های زحمتکش مردم انجامیده، اهمیت صدچندان می یابند. در اینجاست که میچ اپورتونیزم نیز بیش از هر جای دیگر گرفته می شود. در اینجاست که چلوی هرگونه ابهام در استراتژی و تاکتیک و بطور کلی اپورتونیزم در مسائل برنامه ای سند می گردد.

زمانیکه موضع مشخص، صریح و روشن در مورد دوران و تضادهای جهانی وجود نداشته باشد، هرچقدر هم در بندهای دیگر برنامه چفت و بست را محکم بکنیم، لاجرم نقاط اغتشاش و برداشتهای صدهشتاد درجه ای و بویژه ابهامات وجود خواهند داشت. همین اختلاف* بر سر "سه چیز واحد روند انقلابی" را در نظر بگیرید. این سه چیزه فی نفسه مفهومی ندارد مگر قبل از آن دیدگاه نسبت به خصوصیات و ویژگیهای دوران و تضاد های جهانی روشن شده باشد. رفتاشی که روی پس و پیش کردن این سه چیز با هم به اختلاف می رسند، گویا نمی دانند که خود این فرمولبندی تابع فرمولبندی عصر و دوران و تضادهای جهانیست و بدون روشن شدن موضع در قبال آن (در حالیکه کل برنامه مورد تأیید است) همین اختلاف می تواند سرانجام به اختلاف صدهشتاد درجه ای و انحراف در مبانی و بنیادهای اساسی برنامه منجر گردد.

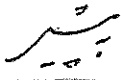
هر انحراف برنامه ای، در فقدان این مرزبندی قادر است خود را چنان در ماله ای از بندهای مختلف استنتاجات مبهم ببوشاند که تنها یک تلنگر کالیست که از آن، هم "چپ" و هم راست بیرون زند، و هیچ راه دیگری و توجیه دیگری نمی تواند این نقض آشکار برنامه ای را لاپوشانی کند. نگاهی به تجربه گذشته خود گریاست که بخاطر فقدان این فرمولبندی و وجود سایر ابهامات که در ادامه به آن خواهیم پرداخت به اندازه کافی در درون خود، چپ و راست پرورش داده ایم که در مراحل از حیات سازمان خود را آشکار کرده اند. روشن کردن دید برنامه نسبت به این مبانی اساسی یکی از پراهمیت ترین بخش برنامه است که بخودی خود کل برنامه را تحت الشعاع خویش قرار میدهد و تفسیر کننده انجام نظری، صراحت در اصول برنامه ای و سایر فرمولبندی -

مختصر سازد و آنرا با زبانی سخت، مبهم و ناآشنا با فرهنگ طبقه کارگر و توده های مردم ارائه دهیم که اساساً حتی برای کارگران پیشرو نیز قابل استفاده نباشد، و یا برعکس آنرا با حجم زیاد به تشریح جزئیات اعتقادی و باورهای فلسفی و سیستمی از تئوریهای بغرنج مهمل سازیم، که این هر دو با زبان یک برنامه ای که در مقیاس توده ای با طبقه کارگر و توده های مردم سروکار دارد و اساس و بنیادهای تبلیغی، ترویجی و سازمانی آنرا تشکیل میدهد، بیگانه است و بعرض قدرت بسیج کنندگی در خدمت اغتشاش فکری، تخریب نفوذ سیاسی و عامل ذهنی خیلی از برداشتها و تفسیرات متفاوت و کج رویها و چپ و راست زدن است. برنامه اسناد پایه ای سازمان در رابطه با طبقه کارگر و توده های مردم است، اهداف سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و استراتژی نبرد برای دستیابی به آنها را تشکیل میدهد و در واقع رهبری پیکار طبقه کارگر و توده ها را عهده دار است. بنابراین هدف از ارائه برنامه طرح نقشه جامعی است که نظرات اساسی به همراه اهداف و آرمان طبقه کارگر و راههای تحقق آنرا مشخص می کند، بعبارت ساده تر نقشه ای است برای تحقق انقلاب اجتماعی در شرایط و وضعیت مشخص.

در تدوین برنامه ضمن اینکه می باید سطح دانش و روانشناسی کارگران و زحمتکشان آگاه که قیامی نظیر قیام بهمن ماه و نزدیک به یازده سال تجربه بعد از آن را با تمامی شکست ها و پیروزیهایش پشت سر نهاده اند مدنظر قرار گیرد. در عین حال مشخصه های اساسی جهان معاصر، خصوصیات دوران، تضادهای اساسی جهان، وظائف بین المللی طبقه کارگر و نیز شیوه و چگونگی رشد سرمایه داری، تاثیر آن در ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه، قشر بندی طبقاتی، آرایش قوا، نقش مذهب، ملیتها، سطح فرهنگ سیاسی و بویژه تاریخ پریچ و خم جنبش کمونیستی - کارگری و جنبش انقلابی خلق، و مراحل مختلفی که انقلاب ایران طی کرده، علل شکستها و پیروزیها و توجه دقیق به سطح تکامل جامعه، صف بندیهای طبقاتی و خواست های اقشار مختلف، اشکال مبارزه و قیامهای عمومی باید بطور دقیق مورد بررسی قرار گرفته و بصورت موجز فرمولبندی گردد.* بدین ترتیب برنامه می باید با شرایط ویژه جامعه ما انطباق داشته باشد و این شرایط ویژه را در خود منعکس کند. لذا برنامه ما که در خلاصه و فشرده بودن فقط تا اندازه ای موفق است، اما باید تغییراتی را در ساخت و بافت و زبان آن بوجود آورد که ضمن دارا بودن خصوصیات بالا، حتی الامکان از یک زبان دانشگامی به یک زبان پیشرو کارگری و از یک برنامه جدا از پراتیک انقلابی به یک برنامه مبارزه انقلابی و حزب انقلابی طبقه کارگر ارتقا یابد. دومین کمبودی که از همان ابتدا به چشم می خورد، فقدان تاریخچه مختصر سازمان است، به عبارت دیگر معرفی سازمان و اینکه اقلیت چیست و تاریخ آن کدام است؟ بویژه این امر از آثرو اهمیت دارد که سازمان فدائی بطور کلی به گروهها، سازمانها و محافل مختلفی

* قبل از آن تا حد توان به مبانی تحلیلی و تئوریک برنامه (برلتن مباحثات ایدئولوژیک شماره ۸ انقلاب ایران و وظائف پرولتاریا) پرداخته شده است. خواننده میتواند به بخشهای تحلیلی این نوشته مراجعه کند.

* به برنامه مشترک مصره اجلاس رهبری دو سازمان " کمیته اجرایی" و "شورای عالی" مراجعه کنید.



داشت ، همچنانکه فقدان آن پای برنامه را روی هوا ننگداشته به التقاط نظری، پویویسم برنامه ای و انواع دیگر انحرافات ، برداشتها و تلفیقات مختلف دامن می زند.

لازم به توضیح است که فرمولبندی دوران و ... ابتدا در برنامه بلشویکها هم نبوده. اما بعدها توسط خود لنین با توضیحات روشن کننده وارد برنامه شد. از آن پس، بویژه بعد از جنگ دوم این فرمولبندی یکی از پایه های اساسی برنامه احزاب کمونیست را تشکیل می داده است و تصریح این امر یکی از وجوه مشخصه برنامه ها و مرزهای اختلافات و وحدت ها را ترسیم می نماید.

این درست است که ما از تجربیات و دستاوردهای جنبش بین المللی کمونیستی بویژه حزب بلشویک باید استفاده کنیم، اما این را هم باید در نظر بگیریم که تحولات عظیمی در جوامع بشری بوجود آمده و شرایطی که ما در آن بخاطر سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می کنیم، با شرایط شصت و هفتاد سال قبل فرق زیادی کرده است. در زمان تدوین برنامه اول بلشویکها هنوز سده دوران مطرح شده بود، در حالی پس از مدتها و متعاقب پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در زمان نه چندان طولانی انقلابات دیگری رخ داد و منجر به تشکیل اردوگاه کشورهای سوسیالیستی شده. برخلاف قوا امین دوران که در تکامل ، سازمان و توسعه رشد و تعمیق شرایط و روشها و تجربه های این اردوگاه ها اکنون با تجربه های پیشین رو به رشد و گسترش یافته است. در این زمینه باید بدین می گماند طرفی که در این زمینه مطالعه و تحقیق کند، قادر به قدرت سنجی و سنجش این اردوگاه ها و مقایسه آنها با اجزای خود در این کشور است. خلاصه کلام اینکه ما در این روزها و خالف جدید ناشی از این تحولات بین المللی است که بشود خود را در این شرایط و روشها و تجربه های این اردوگاه ها با سایر اردوگاه ها مقایسه کرد و با آن مقایسه کرد. این امر ضروری است و در این زمینه باید بدین می گماند طرفی که در این زمینه مطالعه و تحقیق کند، قادر به قدرت سنجی و سنجش این اردوگاه ها و مقایسه آنها با اجزای خود در این کشور است. خلاصه کلام اینکه ما در این روزها و خالف جدید ناشی از این تحولات بین المللی است که بشود خود را در این شرایط و روشها و تجربه های این اردوگاه ها با سایر اردوگاه ها مقایسه کرد و با آن مقایسه کرد.

در عین حال خود این فرمولبندی ضرورت پرداختن به جزئیات را در سایر بندها از جمله بندهای ۱۲ و ۱۳ منتقدی کرده و به کوتاه ، ساده و مختصر بودن آن کمک می کند.

اما در همین بند ۱۲ به اعوجاجات چپ و راستی برمی خوریم که تحت عنوان مرزبندی وارد برنامه ما شده و در برنامه مشترک مصوب اجلاس هبیری دو سازمان نیز عیناً آورده شده که بنظر من قطعا" باید حک و اصلاح شود. اما قبل از پرداختن به آنها به یک اشکال دیگر اشاره می کنیم. در پاراگراف دوم بند دوازده گفته می شود در این مرحله از تکامل سرمایه داری ... جنگهای امپریالیستی که بارزترین آنها جنگهای اول و دوم جهانی بوده است برای تسلط بر جهان ، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و خلعهای عقب مانده اجتناب ناپذیر شده است." در اینجا واژه "خلقهای عقب مانده" یک واژه دقیق نیست. این واژه زمانی بکار برده می شد که هنوز در کره زمین خلعهای عقب مانده ای بسندان مفهوم که در قرن نوزده و اوائل قرن بیستم مطرح بوده ، نه استثناء، بلکه بصورت قاعده کلی وجود داشتند که هنوز با سرمایه

بین المللی رابطه نداشته و یا از رشد ملی برخوردار نبودند، درحالیکه امروزه با بین المللی شدن سرمایه، عمده خلعهای ساکن کره زمین بعد از سالها مبارزه و کشمکش ، علیرغم اینکه ممکن است از سطح بسیار پائین رشد نسبت به کشورهای عقب مانده در قرن ۱۹ برخوردار باشند معینا" راههای مختلفی را پیموده اند، عمدتا" یا سنت گیری سوسیالیستی کرده اند و یا اینکه به کشورهای تحت سلطه تبدیل شده و در وابستگی بسر می برند.

۵- در پاراگراف بعدی آمده است : " امروزه سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا بمثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی و ژاندارم بین المللی برعهده گرفته است که سابقه تسلیحاتی امپریالیستی جنگ طلب را رهبری می کند." این پاراگراف نیز اگرچه بحث آن در مورد سرکردگی امپریالیسم آمریکا درست است، اما آنجا کسبه از امپریالیستی "جنگ طلب" صحبت می کند، خصویات تشریح شده امپریالیسم را در خود برنامه با ابهام مواجه می سازد و در عین حال آنرا به امپریالیسم جنگ طلب و صلح طلب تقسیم می کند، امری که می تواند به تقسیم بندی امپریالیسم خوب و بد نیز تعمیم داده شود. با این حساب نه تنها مضمون اصلی تعریف خود از امپریالیسم را متناقض کرده و آنرا دچار التقاط و ابهام می سازد، بلکه این موضوع را نیز بی جواب می گذارد که اگر اینطور است بالاخره تقسیم بندی امپریالیسم توسط اوروکونیسم و تجربیات سوسیال دمکرات به "صلح طلب و جنگ طلب" و تنظیم استراتژی خود بر آن اساس چه می شود؟ آیا ما نباید در برابر امپریالیستی جنگ طلب بطور استراتژیک مان از امپریالیستی صلح طلب و خوب دفاع کنیم؟ آنوقت اگر با یکی از همین امپریالیستی با اصطلاح صلح طلب سروکار داشته باشیم چه باید کرد؟ آیا این خود راست روی در بطن چپ رویهای نظیر برنامه همان مرزبندی است که بعدا" از آن صحبت خواهیم کرده نیست؟ گفتنی ندارد که تضاد بین امپریالیستی نسبی تمام سرمایه داری است و این تضادها در موارد متعددی عمل می کنند، اما برخورد به این تضادها یک امر تاکتیکی برای سوسیالیست است ، نه یک امر استراتژیک. البته در زیر همین پاراگراف نیز ما با همین مضمون مواجه هستیم ، امپریالیسم آمریکا اصلی ترین دشمن مشترک کلیه نیروهاست است که در راه استقلال ، دمکراسی و سوسیالیسم پیکار میکنند" این فرمولبندی هرچند که یک باره فرود آمده انگار در چاپگاه خود معلق است ، معینا" بند قبلی را تکمیل می کند وقتی که امپریالیسم آمریکا اصلی ترین دشمن نامیده می شود، یعنی اینکه در بین امپریالیستها سرکردگی امپریالیسم آمریکا از پیش اصلی و فرعی کرده ایم، آنوقت مثل داستان آن رفیق شهیدی است که بعد از عملیات سفارت ژاپن نوشت : " اکنون دیگر مبارزه با امپریالیسم آمریکا از کانال مبارزه با امپریالیسم ژاپن می گذرد." گذشته از این که معلوم نیست این امپریالیستهای فرعی کدام هستند، رابطه شان با طبقه کارگر کشورهای تحت سلطه و همان خلعتهای در زنجیر "عقب مانده" چگونه است .

البته تاریخ این اصلی ، فرعی کردنها به قدمتی روزیونیسم میرسد و متعلق به فرمولبندی منسجم و خط مشخصی است که در استراتژی احزاب راست فرمیستی بویژه در جوامع تحت سلطه ماب ازاهای تاکتیکی اپورتونیستی فراوانی برچای نهاده است. بگذریم از اینکه حزب سیاسی طبقه کارگر بدون اینکه بین امپریالیستها فرق اساسی قائل شود از تضاد

رویزونیستی دچار شده اند، استوار می باشد.

این بند منهای پاراگراف اول و دوم آن، از یکطرف مشخصات حاکم بر یک برنامهٔ پرولتری را در رابطه با صراحت، اختصار و ساده بودن، با بکارگیری کلمات و جملات کلیسی تئوریک نفی می نماید و از طرف دیگر برنامه را میان زمین و آسمان معلق می کند، بندی که هم چپ چپ و هم راست راست می تواند با استناد به آن ظهور بکند. مثلاً در این بند آمده است: "خط اپورتونیستی - رفرمیستی که با نفی نظری یاعملی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا مارکسیسم - لنینیسم را از جوهر انقلابیستی تهی ساخته و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را جایگزین مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتری نموده است، نظیر اروتونیسم در کشورهای اروپائی و سوسیال رفرمیستی نظیر حزب توده و "اکثریت" در ایران.

و نیز خط سوسیال - شروینیستی یعنی سوسیالیست در گفتار و شروینیست در کردار که سرکردگی آن را "حزب کمونیست" چین برعهده گرفته و با دفاع از استراتژی "سه جهان" ایضا مبلغ سیاست سازش طبقاتی در عرصه جهانی شده است همچنین جریانات ترسکیست که عمال خرابکار بورژوازی بین المللی در جنبش طبقه کارگر محسوب می شوند چملکی خائن به طبقه کارگر و بطور کلی مرتد محسوب می شوند.

آیا گفتن دارد که با استناد به همین بند باید مقدار کمی لغزشهای مستند به پاراگراف بعدی دربارهٔ سوسیال - شروینیسم، قاعدتاً این احزاب بنا به ادعای خود می توانند چرخه وحدتهای حزبی نیز به حساب آیند؟ اینکه احزاب را نه در رابطه به گفتار، بلکه در رابطه با کردارشان ارزیابی می کنند نافی آن نیست که در حوزه نظری چنین برداشتی صورت نگیرد. صحبت از کدام "مارکسیسم - لنینیسم" است. کدام دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهرآمیز می باشد؟ آیا در طیف توده ای مارکسیسم - لنینیسم را با همین کلمات بکار نمی برند؟ آیا در کلیت امر انقلاب قهرآمیز را قبول ندارند؟ دیکتاتوری پرولتاریا را از بیخ و بن منکرند؟ و یا در پاراگراف مربوط به سوسیال - شروینیست ها، "به سرکردگی حزب کمونیست چین" در اینجا نیز مساله سوسیال - شروینیسم را چنان به بند ناف حزب کمونیست چین وصل کرده ایم که گویا یک تحلیل جامع و همه جانبه ای پشت سر آن خوابیده است، چیزی که معیار سنجش ما برای تمام سوسیال - شروینیستهای رنگارنگ قدیمی و نو ظهور می باشد، امری که چرخش و ست آن در برنامه ما فقط به یک بند نازک وصل است. بگذریم از اینکه رفقای کمیته اجرائی در آخرین نشستشان آنرا حذف نموده و به نتایج مباحث آتی موکول کرده اند. گویا حزب کمونیست چین از یک جریان سوسیال - شروینیست و مرتد که در کنفرانس قبلی کمیته اجرائی نیز تأیید شده بود، به یک حزب کمونیست تبدیل شده. در اینجا است که می گویم تغییر موضع در این رابطه به یک تار مو وصل است، مثلاً در گذشته اگر کسی تمام مفاد برنامه را قبول می کرد، اما در مورد حزب کمونیست چین اظهار تردید می نمود، باید جایگاه خود را یا در بین سوسیال - رفرمیست ها و یا سوسیال امپریالیستها روشن میکرد. در عین حال و برحسب روزگار هیچکدام این خطوط حزب کمونیست چین را قطعاً سوسیال شروینیست مرتد و خائن نمی دانستند. به همین دلیل در درون تشکیلات هر نظری که با اینگونه نظرات با شک و تردید برخورد می نمود، فی النقص یک ایده اپورتونیستی و پایداری روی آن یک نقشه بالقوه انشعابی تلقی می شد. از اینجا می رسیم به بند بعدی ۰ در بند بعدی آمده

بین امپریالیستها استفاده می کند. و ممکن است در شرایط معینی تشخیص دهد که ست ضربه اصلی کجاست. اما این فرمولندیها ناشی از همان اکتکتیسیسم و التقاط گری برنامه ماست که حتی در برنامه راست ترین جناح هم با این صراحت مشاهده نمی شود. بنظر جمله "امپریالیستها چنگ طلب را سازماندهی می کند" باید حذف شود و بجای آن "مسابقه تسلیحاتی امپریالیستها را رهبری می کند" آورده شود و بجای "امپریالیسم آمریکا اصلی ترین دشمن مشترک" آورده شود "امپریالیسم آمریکا دشمن مشترک کلیه نیروهای ۰۰" اما از اینجا می رسیم به اعوجاجاتی که از آن صحبت کردیم. در این رابطه بند ۱۳ را کلاً نقل می کنیم.

"۱۳- عصر انقلابات پرولتاریائی، امر آماده نمودن همه جانبه پرولتاریا را برای کسب قدرت سیاسی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم روز تبدیل نموده است.

انجام این وظیفه مبارزه ای همه جانبه علیه تمام اشکال اپورتونیسم و گسست قطعی از آن را می طلبد که بنسب مورد مختلف موانعی بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی، رسالت تاریخی، هدف نهائی و اتحاد و همبستگی بین المللی پرولتاریا محسوب می گردند.

از دیدگاه ما،

- خط اپورتونیستی رفرمیستی که خطر عمده رادسطح بین المللی تشکیل میدهد، با نفی نظری یا عملی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا، مارکسیسم - لنینیسم را از جوهر انقلابی - اش تهی ساخته و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را جایگزین مبارزه طبقاتی پرولتری نموده است، نظیر اروتونیسم و سوسیال دمکراسی در کشورهای اروپائی، سوسیال رفرمیست - هائی نظیر حزب توده و اکثریت و جریانات سوسیال - دمکراتیک در ایران.

- خط سوسیال شروینیستی یعنی سوسیالیسم در گفتار و شروینیست در کردار و نیز جریانات ترسکیست، چملکی مرتد و خائن به طبقه کارگر محسوب میشوند.

- بعلاوه در جنبش کمونیستی جهانی احزاب و سازمان - هائی نیز وجود دارند که گرچه از مارکسیسم - لنینیسم منحرف شده اند، اما این انحرافات منجر به تسلط خط اپورتونیستی - رفرمیستی یا سوسیال - شروینیستی در این احزاب و سازمانها نشده است، بلکه به انحرافات روئونیستی راست (نظیر حزب کمونیست شوروی، آلمان دمکراتیک و چکسلواکی) و یا چپ (نظیر حزب کمونیست آلبانی) دچار شده اند. از این رو امکان تغییر و اصلاح در آنها وجود دارد و مادام که به یک جریان اپورتونیست - رفرمیستی یا سوسیال شروینیستی تکامل نیافته اند، در جنبش کمونیستی جای دارند.

- بیکانه خط انقلابی پرولتری که ما مدافع آن هستیم، مارکسیسم - لنینیسم را ایدئولوژی طبقه کارگر می شناسد و با پذیرش عصر کنونی بعنوان عصر انقلابات پرولتری و نیز انقلاب قهری، دیکتاتوری پرولتاریا و اردوگاه سوسیالیستی بمثابه متحد جهانی پرولتاریا با تمام خطوط و انحرافات روئونیستی - مرزبندی قاطع دارد.

از این رو خط مارکسیستی - لنینیستی، خطوط انترناسیونالیستی و انقلابی پرولتری ما، بر مبنای اتحاد و همکاری تام با خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، دشمنی و مبارزه قاطعانه با خطوط روئونیستی و با حفظ موضع مستقل، اتحاد و مبارزه ایدئولوژیک با جریاناتی که به انحرافات

اتفاقاً اگر نیک بنگری در همین مرزبندیهای بظاهر چپ است که گرایشات انحرافی بویژه راست توجیه برنامه‌ای می‌یابند. گنج سری‌ها و ناتوانی در ارزیابی از تحولات و ابهام‌گویی و غیره ممکن می‌گردد، پس چرا این اصلاحات را بمنزل نیابوریم؟ گره کار در کجاست؟

اشکال بعدی در برنامه فوری سیاسی است، مهمترین نقصی که در این بخش از برنامه مشاهده می‌شود هر خواننده‌ای با اندکی دقت آنرا درمی‌یابد، عبارت است از مبهم بودن اصل مهم برنامه‌ای درباره تعیین نقشه معین و استراتژی دست‌یابی به قدرت سیاسیست، امری که خود عامل برداشتهای متفاوت و اختلافات متعددی است، در این بخش بعد از تشریح خصوصیت جامعه و اعلام سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق ۰۰۰ چابگاه دو محور اساسی برنامه سیاسی - پرولتاریا که لنین نیز مکرر در مکرر بدان اشاره کرده است و بویژه در شرایط کنونی روشن بودن آن در برنامه از اهمیت اصولی برخوردار می‌باشد خالی است. با این وجود معلوم نیست ما با استناد به کدام سند برنامه‌ای وارد مجادله درباره ترکیب طبقاتی دولت و بطور کلی قدرت سیاسی، متحدین مرحله‌ای و مجلس موسسان و غیره با سایر نیروهای سیاسی می‌شویم. با توجه به اینکه در این بخش از برنامه ما نه ماهیت طبقاتی دولت (با توجه به مرحله انقلاب) و نه متحدین مرحله‌ای پرولتاریا روشن شده است و تنها به واژه کلی "جمهوری دمکراتیک خلق" که قابل تفسیر است اکتفا شده، و در عین حال که به مبارزه ضدامپریالیستی و قطع وابستگی تاکید شده، اما از پیروند مبارزه ضدامپریالیستی با مبارزه ضد سرمایه داری حرفی بهمان نیامده و کلاً "چینه ضد سرمایه داری انقلاب ایران مسکوت گذاشته شده است، و در ضمن روشن نشده که این جمهوری دمکراتیک خلق چیست؟ (منظورم تعریف و شرح آن نیست که در برنامه آمده است) آنطور که برنامه می‌گوید جمهوری دمکراتیک خلق هدف استراتژی مرحله‌ای ماست، اما ماهیت طبقاتی و نیروی تشکیل دهنده آن کدام است؟ گذشته حال، و آینده آن چیست؟ با توجه به اینکه به گذار بی وقفه به سویالیسم نیز اشاره ای نشده است، ماهیت متحدین ما که بخش مهم مسائل استراتژی و تاکتیکهای اساسی و مسائل مهم اثنالفها را دربر می‌گیرد نیز کاملاً مبهم و روی هواست. چه اقشار و طبقاتی در سرنگونی این حکومت و برقراری قدرت سیاسی جدید سهم هستند؟ ماهیت طبقاتی دولتی که با قیام توده‌ای استقرار می‌یابد و بر ویرانه‌های ماشین دولتی درهم شکسته استقرار می‌یابد، کدام است؟ خلاصه کلام نه تنها سازندگان جدید روبنای جدید و "خصیلت این روبنا" و هم "شیوه ساختمان آن" به فراموشی سپرده شده، بلکه بطور روشن و صریح به ضرورت رهبری طبقه کارگر و درهم شکستن ماشین دولتی (آنگونه که صریح و فرموله باید در برنامه آورده شود) اشاره ای نشده است، از آنجائیکه ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی و خصیلت آن (دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی میانی و پائین) نیز مشخص نیست. همانطور نیروهای متحد پرولتاریا و نیروئی که باید منفرد شود روشن نشده است، که این نیرو خرده بورژوازی مرفه است و یا اینکه بورژوازی لیبرال؟ اینها را هم به قطعنامه‌ها و تحلیل‌ها نمی‌توان موکول کرد، چرا که وقتی در برنامه فوری سیاسی این مرزهای اساسی مشخص نشده باشد، هم می‌توان از آن انفراد بورژوازی لیبرال را استنتاج کرد و هم انفراد خرده بورژوازی مرفه را، (این برداشتها هم تاکنون در این طیف وجود داشته

است و "بعلاوه امروز در جنبش کمونیستی جهانی احزاب و سازمانهایی نیز وجود دارند که گرچه از مارکسیسم - لنینیسم منحرف شده‌اند، اما این انحرافات منجر به تسلط خط اپورتونیستی - رفرمیستی یا سوسیال شوینیستی در این احزاب و سازمانها نشده است، بلکه به گرایشات انحرافی - ریزینونیستی راست (نظیر احزاب کمونیست شوروی، آلمان و ۰۰۰) و با چپ (نظیر حزب کمونیست آلبانی) دچار شده‌اند، از این رو امکان تغییر و اصلاح در آنها وجود دارد و مادامیکه به یک جریان اپورتونیستی - رفرمیستی یا سوسیال شوینیستی تکامل نیافته‌اند، در جنبش کمونیستی جای دارند. من در این باره که این بند سیاست خارجی و انترناسیونالیسم پرولتری ما را بدون اینکه کوچکترین تأخیری در خطوط ایدئولوژیک از لحاظ مرزبندیها بر جای گذارد - که در ظاهر چنین است - دچار آنچه ناخوشایند می‌سازد که اساساً معلوم نیست با توجه به موارد اصولی و مرزبندی‌های درست برنامه، چابگاه ما در اینرهنه گیتی کجاست؟

واشنگی جای این سوال بویژه از رفقای کمیته اجرایی علی‌الخصوص رفیق توکل که مواضع کنگره ما را در رابطه با حزب کمونیست کومه له به نقد کشیده، باقیست که با توجه به اینر بند از برنامه، تقصیر قطعنامه کنگره چیست؟ (البته نه آنطور که مد نظر قطعنامه است بلکه آنطور که برداشت رفیق است) که حزب کمونیست کومه له را، که دیکتاتوری پرولتاریا را قبول دارد، انقلاب قهری را می‌پذیرد، سویالیسم و کمونیسم را هدف خود قرار داده است و در عمل نیز به همان اندازه امتحان پس داده ازویزیونیسم چپ می‌داند؟ شاید، تنها گناهای این است که نظریاتی نظیر حزب کمونیست آلبانی و چه بسا ملایتر از آن نسبت به اتحاد شوروی و کلاً اردوگاه سویالیستی بویژه در مشی سیاسی و جهت گیری آن در رابطه با امپریالیسم آمریکا دارد (البته بحث من روی میانی نظری و انحرافات "حزب کمونیست" کومه له نیست، بیشتر منظور مرزبندی برنامه است) چطور ممکن است در عرصه بین‌المللی از لحاظ ایدئولوژیک و برنامه‌ای، حزب کمونیست آلبانی را بشناسیم گرایش ریزینونیستی چپ داخل جنبش کمونیستی به حساب آورد، اما حزب کمونیست کومه له را در داخل نه؟ و قس علیه‌هذا. خلاصه کلام اینکه اگر ما آگاهی کافی از مواضع اعلام شده خود و اعتقاد عمیق به برنامه خویش داشته باشیم، خود این برنامه وقتی که در مسائل بنیادی نظیر دوران، تضادهای اساسی، انترناسیونالیسم پرولتری، انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهری ۰۰۰ مرزهای خود را دقیق و روشن ترسیم کند، وقتی برنامه، برنامه انقلاب اجتماعی پرولتاریاست، طرح و نقشه و استراتژی رسیدن به قدرت صراحت دارد، در همان حدود هم برنامه مرزبندیهای خود را روشن کرده است و نیازی به وارد کردن فرمولبندیهای ناقص و مبهم نیست، مثلاً کسی که اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهری دارد، آیا این نشانگر این نیست که با غیر آن مرزبندی دارد؟ آیا بهتر نیست به عوض این مبهمات در همان بند ۱۲، با در تصریح دوران و انترناسیونالیسم پرولتری بجای خود بسیار ساده و روشن آنگونه که لنین فرمولبندی کرده، مرز خود را با اشکال مختلف اپورتونیسم ناشی از مشخصات دوران کنونی اعلام داریم، تا هم قابل درک و فهم بوده باشد و هم اینکه بالاخره برای خود ما هم روشن شود که چه می‌گوئیم و بر آن اساس تحلیل خودمان را نسبت به ماهیت احزاب سیاسی و کشورهای سویالیستی در جای دیگری بیان داریم؟

است) و کمترین معضلی که از آن حاصل می شود، اختلاف بر سر نیروهای ائتلافی، درآمدن دو پلتفرم سیاسی از یک برنامه (مثلاً برای تشکیل جبهه و یا هر ائتلاف و اتحاد دیگری) اختلاف در شعارها و تاکتیکهای اساسی، و الی ماشاءالله که در نهایت به ناتوانی در بسیج و سازمانگری و بطور کلی فلج سازمان سیاسی منجر می گردد. اینها همه از موارد اساسی برنامه ای است و همانطور که اشاره شد فقدان مرزبندی صریح و روشن آن در برنامه باعث چپ و راست زندهای متعسدد و درکها و برداشت های متفاوت می گردد و برنامه را به یک برنامه مبهم و بی محتوا تبدیل می کند. این اشکالات اساسی البته ممکن است در شرایط فقدان جنبش وسیع توسعه ای در شرایط رکود و نبود پیوند واقعی با جنبش و فقدان پراتیک انقلابی گسترده مشکلی را جز در حد اختلافات و انشقاقات ناگهانی بوجود نیآورد. اما زمانیکه به پراتیک واقعی و عمل انقلابی قدم گذارد در همان گام نخست تناقضات خود را آشکار کرده و مواضع متعددی در برابر مبارزه انقلابی، بسیج و سازماندهی توده ها، تعیین شعارها ۰۰۰ و بطور کلی فعالیت سیاسی بوجود می آورد، دست و بال سازمان سیاسی را می بندد و آنرا دچار بحران و حتی تهدید به از هم پاشی می نماید.

و اما در همین مبحث اشکال بعدی عبارت از این است که بعد از تعریف جمهوری دمکراتیک خلق گفته می شود که "در قانون اساسی جمهوری دمکراتیک خلق باید مفاد زیر تضمین شود". اما این "باید" به چه معناست؟ خطاب به کدام ارکان است؟ آیا خطاب به کنگره نمایندگان شوراهاست؟ یا مجلس موسسان؟ کدام یک؟ و آنچه کلام قدرت طبقاتی به چه منظوری و در چه مدتی فراخوان میدهد؟ کدام ارکان "مفاد" مزبور را باید در قانون اساسی وارد کند و فراخوان تشکیل آن را چه قدرتی تعیین و تضمین می کند؟ در اینجا هم می بینیم که جای هرگونه تعبیر و تفسیر باز است، بالاخره شتر، گاو، پلنگ، نمی شود. با بیان ساده تر بعد از اینکه قیام بسط پیروزی رسیده، دولت موقتی تشکیل خواهد شد یا نه؟ اگر تشکیل خواهد شد، ماهیت آن از نقطه نظر ما چیست؟ اگر نه کدام قدرت و در چه مهلتی فراخوان تشکیل کنگره یا مجلس موسسان را خواهد داد تا قانون اساسی را که "باید مفاد زیر را تضمین کند" بتصویب برساند؟ خلاصه کلام اینکه ما سرنگونی فوری را در دستور قرار داده ایم. برخی وظائف جمهوری دمکراتیک خلق را هم تعریف کرده ایم، و سپس خواستار تضمین مفادی شده ایم که از قضا کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان ۰۰ هم جزو آنست همین ا

در حالیکه، در دوران کنونی، بنا به روال هربرنامه ای ضمن روشن بودن قدرتی که باید سرنگون شود، متحدین مرحله ای نیروئی که باید منفرد شده و ماهیت طبقاتی دولت چایگزین نیز باید روشن گردد. بدین ترتیب بعد از طرح سرنگونی هم نمی توان به تعریف جمهوری دمکراتیک خلق اکتفا کرد و از - طرفی بدون مشخص کردن ارکانی که موظف به تصویب "قانون اساسی" است و قبل از آن، یک دفعه خواستار این شد که "در قانون اساسی جمهوری دمکراتیک خلق باید مفاد زیر تضمین شود" که کنگره نمایندگان شوراهای هم بمثابة قانونگذار و مچری جزو آنست، یعنی با وجود اینکه وظیفه فوری خود را سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق قرار داده - ایم، اما در اینجا یا خود را اپوزیسیون جمهوری دمکراتیک خلق تلقی می کنیم و یا اینکه یک آلترناتیوی بنام جمهوری دمکراتیک خلق طرح شده است که ما هم خواهان این هستیم که در قانون

اساسی آن "مفاد زیر تضمین شود" یا چیزی را طرح کرده ایم که نمی دانیم کدام نیروی طبقاتی می تواند و باید آنرا عملی کند. در هر حال حداقل از جنبه های عملی آن گویا به کناریم، در - حالیکه حداقل صراحتی که از برنامه انتظار هست عبارت از این است که با مثل برنامه بلشویکها روشن صریح بگوئیم که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (همانطور که بدرستی درپاراگراف قبلی طرح شده) سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را وظیفه عاجل سیاسی خود می دانند، اعلام کنیم که "قانون اساسی این جمهوری موارد زیر را تضمین می کند" (به نقل از برنامه بلشویکها و تاکید از ما) یعنی ما که برای برقراری جمهوری دمکراتیک خلق میارزه می کنیم اعلام می کنیم که در قانون اساسی این جمهوری "مفاد زیر" تضمین می شود. سپس بندهائی نظیر "حق حاکمیت توده ها ۰۰۰" کنگره سراسری شوراهای نمایندگان ۰۰۰ بمثابة عالی ترین ارکان حکومتی" (مچری و قانونگذار) و سایر مواد مورد نظر در قانون اساسی فرموله شده و ذکر می گردد.

یا اینکه باید صراحتاً اعلام کرد که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دولت تحت رهبری طبقه کارگر "مفاد زیر" را فوراً به مورد اجرا می گذارد ۰۰۰ که در اینجا هم طبیعتاً انتخابات شوراهای و تشکیل کنگره نمایندگان برای تصویب قانون اساسی و غیره جزو آنست. چرا که برای هر کارگرو زحمتکش نسبتاً آگاهی هم روشن است که بالاخره بعد از هر انقلاب پیروز مندی دولت موقت تشکیل می شود، این دولت (که از لحاظ برنامه پرولتری باید ماهیت طبقاتی و خصومت اساسی آن در برنامه روشن بوده باشد) ضمن اجرای برخی مفاد برنامه ای - در رابطه با توان و قدرتی که دارد - برای اینکه به رژیم خود قانونیت بخشد و تعیین تکلیف کند در مهلت معینی مجلس قانونگذاری را فرا می خواند، حال این مجلس چه مجلس موسسان، چه کنگره نمایندگان شوراهای که می باید قانون اساسی را تعیین و تصویب کند در هر حال بعد از هر انقلاب پیروزمندی نیروهای سرنگون کننده و با نیروی سرنگون کننده دولتی تشکیل می دهند، در مهلت معینی اقدامات لازم را جهت انتخابات انجام می دهند و قدرت خود را به این ارکان عالی (از نظر ما کنگره نمایندگان شوراهای که هم قانونگذار و هم مچری هست) تسلیم می کنند، تا در باره قانون اساسی ۰۰۰ تصمیم بگیرد و قس علیهذا و اینها مواردی نیست که در برنامه مبهم گذاشته شود و با بتوان آنرا مسکوت گذاشت و از کنلش رد شده و با وجود این اشکالات و نواقص و مبهمات در برنامه از آن، هم طرفداران پارلمانتاریسم بورژوائی می توانند تغذیه کنند و هم طرفداران حاکمیت شورائی و هم کسانی که درینند کسب حاکمیت سیاسی نیستند و دوست دارند رل اپوزیسیون را بازی کنند، ها کدا طرفداران مجلس موسسان اینکه خیلی از مدافعین آن درمیان سازمانهای "چپ" مدافع کنگره شوراهای هم هستند و بطور کلی آنرا رد نمی کنند. اما بخش مطالبات نیز هنوز احتیاج به بررسی و تدقیق دارد تا با شرایط مشخص جامعه صف بندی طبقاتی و مطالبات کارگران و توده های زحمتکش مردم انطباق بیشتری داشته باشد و حتی الامکان شرایط عینی را بطور واقعی در خود منعکس کند.

درخاسته امیدوارم برای کلیه رفقا روشن بوده باشد که برنامه ما هم (علیرغم تمام چوانب مثبت آن که تا حدودی محصول سطح تکامل جنبش و تبلور خط و مشی انقلابی و تسلسل درجه ای هم حاصل پراتیک ماست) مثل سایر سازمانهای سیاسی

توضیح و تصحیح

در نشریه "به پیش" شماره ۲، غلطهای چاپی موجود بود که بدینوسیله تصحیح می گردد.

صفحه	ستون	سطر	غلط	درست
۱	۱	۱	طبقه کارگر توده های مردم	طبقه کارگر و توده های مردم
"	"	۹	علیرغم تشکیلات	علیرغم مشکلات
"	"	۱۷	به "چپ"	بر "چپ"
۲	۱	۱۰	گوناگونی تپلی ساخته	گوناگونی متجلی ساخته
"	"	۱۴	صحیح به	صحیح، به آن
"	"	۲۳	اعتماد به لزوم	اعتقاد به لزوم
"	"	۲۷	تاکنونی بیشتر	تاکنونی نیز
"	"	۳۴	تشکیلاتی بیان ساخته	تشکیلاتی عیان ساخته
"	"	۳۵	آنرا داده	آنرا هر ز داده
"	"	۳۶	به	بر
"	۲	۱۱	می شود	می باشد
"	"	۱۶	به	بر
"	"	۲۷	سایه روشنیانی	به سایه روشنیانی
۳	۱	۱۴	همزمانی چنین چپ	همزمانی بحران چنین چپ
"	"	۲۴	تعقیرات	تغییرات
"	"	۲۶	به زیر	بر زمینه
"	"	۳۶	به	بر
"	"	۴۰	تجدید نظر از	تجدید نظر در
"	"	۴۱	در صفوف رفیقان نیمه راه	و ایجاد تزلزل در صفوف رفیقان نیمه راه
"	"	۴۲	مانیسم	ماخیسم
"	۲	۱	پوزوتیسم	پوزیتیویسم
"	"	۶	به چا	بر چای
"	"	۱۱	نفی شده بجای	نفی شده و بجای
"	"	۱۳	ضمن هر گونه	ضمن نفی هر گونه
"	"	۲۰	در امر فلسفه ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم	در امر فلسفه (ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم)
"	"	۳۴	بخشید	می بخشید
۴	۱	۱	کمونیسها	کمونیستهای
"	"	۲۶	پراکندگی	پراکندگی را
"	۲	۱۱	نشاندمنده است	نشاندمنده این واقعیت است
"	"	۲۵	عمل	عملی
"	"	۳۶	بنود	بوده
۵	۱	۲۴	به بالا بردن	با بالا بردن
"	۲	۳۱	مسائل مبتلا بر چنین کمونیستی کارگری در کشور خودمان تمرکز	و مسائل مبتلا به چنین کمونیستی - کارگری کشور خودمان و تمرکز برای یافتن

صفحه	ستون	سطر	غلسط	درست
۶	۱	۵	و مسائل	، مسائل
"	"	۲۰	در گذار	در گذر
"	"	۲۴	گراپی	گردید
"	۲	۴	به	بر
"	"	۱۱	و تجزیه	و تجربه
"	"	"	به	بر
"	"	۱۸	لذینستی	لذینی
۷	۲	۱۳	با تعمیق به بحران	با تعمیق بحران
"	"	۲۹	بدست	به ست
"	"	۴۰	سر بر آوری	سر بر آوردن
۸	۱	۹	در نیمه سده	در نیمه دوم سده
"	"	۱۴	حاکم در	حاکم بر
"	"	۲۷	بدست خود انجام	بدست خود وی انجام
"	۲	۲	نمود	نموده
"	"	۵	با	پا
۹	۱	۲۲	خواهد	خواهیم
"	۲	۲۲	در زمینه های	و زمینه های
"	"	۲۵	بدوی	بدون
"	"	۲۹	لیبرال دمکراتیک و سوسیال دمکراسی	لیبرال دمکراتیک سوسیال دمکراسی
۱۰	۱	۴	این امر نمی توانست و نماند	این امر نمی توانست بخود حزب محدود بماند و نماند
"	"	۲۷	انتقادات	و سرکوب انتقادات
"	"	۴۲	زمینه ها مقدمات	زمینه ها و مقدمات
"	۲	۳	پرولتاریا	پرولتاریای
"	"	۱۰	به مناظره	مناظره
"	"	۳۱	کمونیستی	کمونیستها
"	"	۴۲	خط تاکید	(خط تاکید ندارد ادامه سطر (۴۳ و ۴۲، ۴)
۱۱	۱	۲۳	تریلاتی	تمایلاتی
"	زیرنویس		تجربه استحکام	منجر به استحکام
۱۲	۱	۱۵	بگذارند	بگذارند
۱۳	۲	۲۳	پس از پلنوم و بعد سال	پس از پلنوم وسیع سال
"	"	۲۴	روش هائی	روش های
"	"	۳۵	این شیوه	ما بازاً این شیوه
۱۴	۱	۷	افراد در مرکزیت	افراد مرکزیت
"	"	۲۰	تعلیق هائی	تعلیق هائی
"	"	۲۲	اختلاف	اختلاف ها
"	۲	۱۵	قصد داشته	قصد داشتند

دگماتیزه کردن آموزش های علمی سوسیالیسم، عامیانه کردن مارکسیسم و در نتیجه نفی محتوای علمی آن همراه بود. تبدیل بلاواسطه استنتاجات تئوریک و تاریخی به سیاست عملی، تاویل ضرورت های مشخص به چهر تاریخی، مشخصه اصلی بوروکراتیسم رو به نشج بود که بعد از مرگ لنین بتدریج با انحصار اندیشه در رهبری رسی حزب، غلبه یافت و بحث و مجادله بر سر مسائل ساختمان سوسیالیسم ربا حذف فیزیکی مخالفین خط و مشی رسی مختومه اعلام کرد. بدین وسیله هرگونه منفذی برای مجادله واقعی بر سر مسائل اجتماعی و اقتصادی سوسیالیسم را مسدود ساخت و بالاخره این که روش های عمل شده در اواسط دهه سی بمثابه تنباسباشکل استقرار سوسیالیسم، تئوریزه کشت و عیناً" وارد قانون اساسی اتحاد شوروی گردید.

تحکیم بوروکراتیسم در حزب و دولت، سرآغاز حذف قطعی ابتکار عمل و خلاقیت توده ها در امر تولید و دخالت آنها در امر توزیع ثروت های جامعه بود. درک مکانیکی و بوروکراتیک از رشد اقتصادی، عرصه عمل طبقه کارگر را در ارتقا مهارت ها، در بالا بردن سطح تکنیک مسدود ساخت. کارگر را به پیچ و مهره ناگزیر ماشین اقتصادی جامعه میدل نمود، شرایطی را ایجاد کرد که در آن تولید برای کارگر نه برای خود و جامعه بلکه یک وظیفه مکرر و کسالت آور و کار نه یک نیاز زندگی بلکه به یک وظیفه اجباری تبدیل شد. نابرابری در توزیع بعنوان عرصه عمل بوروکراسی صاحب امتیاز، بر این همه دامنه بخشید و حزب و دولت را آشیانه نیروهای فاسد و این الرقت ساخت. امتیازات اجتناب ناپذیر بورژوازی در آغاز ساختمان سوسیالیسم را پایداری بخشید و استفاده هرچه گسترده تر از این امتیازات را به مرچوبیت بوروکراسی و منافع آن گره زد. آنچه که در اروپای شرقی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد، الگویی که به مورد اجرا گذاشته شد، الگوی عمل شده در اتحاد شوروی بود. تداوم دهها ساله حیات حکومت های بوروکراتیک، فقدان آزادی های دموکراتیک و مسدود بودن راه مجادله جدی بر سر مشکلات این جوامع، رشد اقتصادی جوامع سوسیالیستی را منجمد ساخته، در مقایسه با بارآوری تولید در جوامع سرمایه داری و پیشرفت تکنولوژی، عقب ماندگی مغرطی را در این زمینه مرچوب کشته است.

ادامه این روند طی دهها سال کشورهای سوسیالیستی را با بحران همه جانبه ای مواجه ساخته است و مرچوبیت سوسیالیسم را به تغییر در وضعیت حاکم بر کشورهای سوسیالیستی گره زده است. تحول در سوسیالیسم موجود و ساختارهای عمل شده را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده است. فقط دو راه باقی مانده است؛ یا بازسازی و فراروئی به شکوفائی سوسیالیسم و تحول بخشیدن به آن، یا محضل کشتن به همراه سیستم پوسیده و فاسد بوروکراسی دولتی و حزبی. آنچه مسلم است هرگونه بازسازی و اصلاحات در سوسیالیسم تنها با شکستن سد بوروکراسی و ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت توده ها در سرنوشت جامعه باید آغاز می گشت.

تحولات چند ساله اخیر *

در عرصه مبارزه با بوروکراسی و ایجاد فضای دموکراتیک، حذف انحصار حزب کمونیست در قدرت، اعلام استقلال عمل ارگان ها و نهاد های توده ای از قبیل شوراهای سندیکاهای کارگری، مجری داشتن انتخاب آزادانه در آنها، یک گام اصولی و اساسی و درست در پاسخ به ضرورت های اجتناب ناپذیر رشد و شکوفائی سوسیالیسم است. اما مبارزه با

بروز نمود، اگرچه بیش از یک دهه طول کشید تا شکل نهائی به خود بگیرد، اما خود بستر رشد بوروکراتیسم، گسترش انگلی آن در سوسیالیسم و تبدیل دولت کارگری به یک دولت بوروکراتیک گردید. حزب بلشویک تحت رهبری لنین تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با بوروکراتیسم که بمثابه بزرگترین خطر درون حزب، به سرعت رو به نشج نهاده بود، مقابله نماید. حال آن که تجربه تاریخی نشان داد، سیرده شدن وظائف دولت به حزب که خود سرچشمه بوروکراتیسم بود، خواهی نخواهی این انحراف را در حزب پرورش می داد. چابکزیبندی حزب به جای طبقه و انتخاب حزب به جای انتخاب توده ها، دولت را در عمل از ابزار سیادت توده ها بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود به ابزاری بر بالای سر توده ها و قیم آنها تبدیل نمود. طبقه کارگر بتدریج از صحنه قدرت حذف شده و حق انتخاب از توده ها سلب گشت. همین روند نیز نهایتاً ارگانهای تصمیم گیری حزبی را چابکترین ارگانهای توده ای و دولتی از صدر تا ذیل کرد و شوراهای کارگران و زحمتکشان از پائین ترین تا بالاترین رده، تابع نهاد های حزبی هم عرض و نهایتاً تمام امور دولت و اداره کشور را به دفتر سیاسی حزب و دبیرکل واگذار نمود که شوراهای مردم متشکل در آنها هیچ نقشی در تعیین و تغییر این نهادها و افراد نداشتند.

شکل گیری دولت حزبی، سلب حق انتخاب از توده -

های غیر حزبی و در نتیجه شکل بخشیدن به یک دولت بوروکراتیک نمی توانست بدون سلب ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک توده ها، از قبیل حق تشکل آزادانه در سازمانهای صنفی و سیاسی، آزادی بیان عقیده و مرام و مذهب، حق اقامت، مسافرت، حق تعیین سرنوشت برای ملل و حق برخورداری آنها از حقوق برابر، همراه نباشد. سلب این حقوق اگرچه در ابتدا بخشاً تحت عنوان شرایط جنگ داخلی و دخالت خارجی، عملی گردید، اما بعد از پایان جنگ داخلی و مداخله خارجی، هم چنان پابرجا ماند. بازبینی ها در این زمینه به گام عملی تبدیل نکشت و سیر محو حقوق دموکراتیک توده ها، تحت عنوان اجتناب از دموکراسی صوری تکامل بیشتری یافت. در جریان عمل نه تنها در عرصه اجتماعی بلکه در عرصه داخلی حزب کمونیست بعنوان تنها حزب مجاز نیز هرگونه اندیشه مخالف را به جوخه اعدام سپرد، توده های کارگر را از عرصه سیاسی جامعه بیرون رانده، سوسیالیسم را مغایر دموکراسی و دموکراسی را مغایر سوسیالیسم چلوه داد.

حذف طبقه کارگر و توده های زحمتکش از صحنه سیاسی جامعه، حذف اراده آنها در کنترل بر امور اجتماعی و اقتصادی و دخالت مستقل آنها در ساختمان سوسیالیسم بود. در ادامه چنین روندی بود که قالب گیری کشور شوراها در چارچوب طرح های اقتصادی برنامه ریزی مرکزی با توسل به چهر، بدون توجه به ظرفیت، توان و سطح رشد نیروهای مولده و مهم تر از همه نقش عامل انسانی در پیشبرد امر سوسیالیسم عملی گردید. در این زمینه اگرچه عقب نشینی های بعد از شرایط جنگ داخلی و طرح برنامه اقتصادی نوین (نپه) گامی در جهت درک واقعیت های اجتماعی روسیه بود، اما مجادلات بعد از مرگ لنین بر سر نپه، و نهایتاً در پیش گرفتن خط و مشی توسل به قهر و سرکوب میلیونها دهمان تحت عنوان تشدید مبارزه طبقاتی و اعمال دیکتاتوری بیرولتاریا، سرآغاز قطعی روند تبدیل سوسیالیسم از انتخاب آزادانه توده ها به چهر حاکم بر زندگی آنها بود.

روند شکل گیری چنین الگویی از سوسیالیسم، الزاماً با

لنینیسم و تجدید بنای سوسیالیسم موجود . این گرایش آنگونه که تاکنون و به‌ویژه در کنگره ۲۸ حزب کمونیست شوروی نشان داده شده است، خواهان حفظ سوسیالیسم از طریق ایجاد دگرگونی در ساختار تائکنونی و احیای آن است و بر حقانیت تاریخی انقلاب سوسیالیستی و دستاوردهای آن برای بشریت تاکید دارد. گرایش فوق‌علیرغم تمامی تلاشی که برای امحای بوروکراتیسم، بسط دمکراسی و آزادی اندیشه‌ها به کار بسته است اما در زمینه ارائه راه حل برای معضلات اساسی سوسیالیسم موجود هنوز سرز روشنی با سوسیال دمکراسی ندارد، از نقطه نظر برخورد بر الزامات غلبه بر بحران سوسیالیسم و مسائل جهان معاصر بر ایده‌هایی از قبیل آشتی بین دو نظام، برتری ارزش‌های عموم بشری بر ارزش‌های طبقاتی تاکید دارد و تاکنون از ارائه استراتژی درازمدت برای سوسیالیسم عاجز مانده است. این گرایش را میخائیل گورباچف و چنان طرفدار بازسازی در سوسیالیسم در حزب کمونیست شوروی نمایندگی می‌کند.

کمونیستها در کشاکش میان این گرایشات که سرنوشته آتی جوامع سوسیالیستی بصورت خطیری به نتایج آن گره خورده است، بی طرف نیستند.

وظائف انترناسیونالیستی که در یک کلام در تقویت صفوف پرولتاریا و نیروهای متحد آن برای غلبه بر بورژوازی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی خلاصه می‌گردد، حکم می‌کند که با درک واقعی از علل و ریشه‌های بحران سوسیالیسم موجود و جستجوی راه حل‌های عملی برای تجدید بنای سوسیالیسم تلاش‌های چندی صورت پذیرد. هرگز نباید این حقیقت را از خاطر دور داشت که بدون برخورد همه‌چانه با علل بحران در سوسیالیسم موجود، معضل امروز کمونیستهای کشورهای سوسیالیستی، معضل فردای کمونیستهای کشور ما نیز هست و ما هرگز قادر به برداشتن یک گام عملی در اجرای برنامه خود نخواهیم بود، مادام که دشواری‌ها و معضلات پیچیده پیش‌روی گذار به سوسیالیسم را نشناسیم و راه‌های مقابله چندی با بورژوازی جهانی را که امروز لجام کسیخته‌تر از هر زمان علیه ما بیرون آورده است، پیش‌روی خود نکشائیم.

کمونیستها بمثابه مدافعین حقانیت تاریخی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و مبارزین راه انقلاب اجتماعی پرولتاریائی در عین مبارزه علیه سوسیال دمکراسی و مدافعین بازگشت به سرمایه‌داری، و نیز چریانات و گرایشات مدافع بوروکراتیسم در هر رنگ و لونی، در اتحاد با مدافعین بازسازی سوسیالیسم از دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی مدافعه می‌نمایند و از لنینیسم بمثابه تئوری راهنمای انقلاب پرولتاریائی در عصر حاضر، پیروی می‌کنند. امروز بیش از همیشه دفاع از سوسیالیسم و کمونیسم، به تصریح اختلافات بنیادین بین کمونیسم و سوسیال دمکراسی و تاکید بر دستاوردهای تاریخی انقلاب سوسیالیستی گره خورده است. وظیفه مقدم همه کمونیستهاست که با تمام توان ماهیست واقعی سوسیال دمکراسی را که امروز در اشکالی فریبنده‌تر ربا نفوذی دامنه دارتر منادی تطهیر سرمایه‌داری جهانی گشته است، افشا نمایند. این امر ممکن نیست مگر با پای بندی نام و تمام کمونیستها به دمکراسی و یشتی‌هایی بیکبیرانه از هر تلاشی برای تجدید بنای سوسیالیسم.



بوروکراتیسم و تبعات آن، تنها یک آغاز درست و یک گام اولیه ای است که می‌باید در تمامی زمینه‌ها گسترش یابد. حذف بختک بوروکراسی تائکنونی، به معنای چابک‌گزینی آن با نوع دیگری از بوروکراسی یعنی بوروکراسی منبوعست از پارلمانتاریسم بورژوازی نیست. بلکه بدیل بوروکراسی موجود هویت بخشیدن به ارگانهای قدرت توده‌ای بعنوان ابزارهای اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای و گردن نهادن بر انتخاب آزادانه آنهاست. تفکیک وظایف حزب و دولت، حذف نقش فائده‌ارگان‌های حزبی بر ارگانهای دولتی، بعنوان منشاء بوروکراتیسم تنها با بازبانی قدرت مستقل توده‌ها، حق عزل و نظارت مستقیم آنها بر منتخبین خود یعنی اعمال دمکراسی مستقیم و بی‌قید و شرط عملی خواهد گشت.

تغییر در ساختار دولتی بوروکراتیک و احیای قدرت دمکراتیک توده‌ها، الزاماً تغییر در ساخت مدیریت اقتصادی را بدنبال خواهد داشت. از میان برداشتن خصومت بوروکراتیک برنامه ریزی دولتی، متکی نمودن برنامه اقتصادی بر نیازها، ظرفیت و سطح رشد جامعه، تغییر در سیستم مدیریت، احیای نظارت کارگری بر تولید و توزیع، الزام ایجاد تحرك در اقتصاد را کدکونوی است. میدا ن دادن به مالکیت خصوصی و وارد نمودن سرمایه‌های خارجی به صورت وام و غیره به کشورهای سوسیالیستی، بدون قرار دادن توده‌ها در چریان امور و بدون ایجاد امرهای نظارت کارگری، نه فقط بر شدت بحران اقتصادی کنونی خواهد افزود، بلکه مهم‌تر از آن راه را بر رشد و غلبه بورژوازی هموار خواهد ساخت. همین واقعیت باعث شده است، تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی در حد دگرگونی در محدوده سوسیالیسم و گشودن راه شکوفائی آن باقی نماند و نتایج دوگانه‌ای به بار آورد:

۱- بموازات مبارزه علیه بوروکراتیسم و شیوه‌های عمل شده در سوسیالیسم، ساخت اقتصادی - اجتماعی بسیاری از کشور - های سوسیالیستی اروپای شرقی درهم شکسته، بازگشت به سرمایه‌داری را در پیش روی خود قرار داده است. زمینه این دوگانگی را، گرایشات متفاوتی در احزاب کمونیست فراهم نموده اند.

۲- مدافعین سیستم بوروکراتیک در سوسیالیسم، که خواهان بازگشت به شرایط قبل از تحولات اخیر، توقف آنها و بازسازی مجدد بوروکراتیسم است، از نقطه نظر تاریخی این گرایش در شرایط فعلی، ادامه اقدامات انجام شده در کنگره - های ۲۰ و ۲۲ است که با حملات خروشچف به استالین و بوروکراتیسم استالینی در شرایط آن روز، خود بوروکراتیسم را استتار کرد و زمینه‌های گسترش و ادامه کاری آتی آن را با ارائه تزه‌های جدید فراهم ساخت. در واقع امر، خروشچف چیزی نبود جز چهره تکامل یافته استالین به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی سیاسی و نحوه اداره امور دولتی بوروکراتیک.

۳- مدافعین بازگشت به سوسیال دمکراسی، که با غلبه ارزیابی کردن انشعاب در جنبش کارگری در آغاز جنگ جهانی اول و عدم ضرورت گسست از انترناسیونال دوم، انقلاب سوسیالیستی اکتبر و اهمیت تاریخی آنرا منتفی می‌سازند و با تقدیس مسیر طی شده توسط سوسیال دمکراسی اروپائی، بازگشت به سرمایه‌داری را تنها راه نجات معرفی می‌کنند. این گرایش دیگر اعتقادی به سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی نداشته و تاکنون در اغلب کشورهای اروپای شرقی خود محلل تحویل قدرت به بورژوازی شده است.

۴- مدافعین تحول در درکهای رایج از مارکسیسم -

سوسیالیسم و رشد گرایشات سوسیال - دمکراتیک در عرصه ایدئولوژیک هموار نمود.

او با ادعای اینکه دیکتاتوری پرولتاریا و ظائف تاریخی خود را به انجام رسانده و بجای آن دولت عموم خلق قرار می گیرد، مبارزه طبقاتی را در شوروی مختومه اعلام کرد. با این تحریف دیکتاتوری پرولتاریا، میدان وسیعی برای تقویت پریانات غیرپرولتری در دستگاه دولتی و بالنتیجه بوروکراتیزه شدن هرچه بیشتر این دستگاه گشوده شد و دمکراسی شورائی بیش از پیش تضعیف گردید.

در عرصه اقتصادی نیز فرم های اقتصادی او بردامنه عملکرد قانون ارزش و بسط مناسبات کالائی - پولی افزود.

خروشچف در عرصه بین المللی هم با اتخاذ یک رشته تاکتیکهایی که در اساس منتیج از سیاستهای داخلی انحرافی و راست بوده، انترناسیونالیسم پرولتری را تحریف نمود.

این خط مشی که در کنفره های ۲۰ و ۲۲ به تصویب رسید و در دوران برژنف نیز ادامه یافت، بصورت خط مشی و سیاست همه کشورهای اردوگاه سوسیالیستی درآمد.

در نتیجه این تجدید نظر در مارکسیسم - لنینیسم و تحریف سوسیالیسم بود که در اوائل دهه ۸۰ رشد انحرافات و تضادهای ناشی از آن به درجه انفجار آمیزی رسید. بحران همه کشورهای اردوگاه سوسیالیسم را فرا گرفت.

در این شرایط گورباچف که خود زائیده و محصول رشد انحرافات و شکل تکامل یافته تر رویزیونیسم خروشچفی است از درون این بحران سر برآورد.

گورباچف با شعار بازسازی به میدان آمد. او مدعی مبارزه با بوروکراتیسم و برقراری دمکراسی است. اما در حقیقت امر او مدافع دمکراسی پارلمانی، یعنی رسیت بخشیدن قطعی و نهائی به بوروکراسی است. او نمیخواهد بوروکراسی را براندازد، بلکه خواستار حذف موانع بوروکراتیک از سر راه دمکراسی پارلمانی است. بر هر مارکسیست - لنینیستی این حقیقت روشن است که شرط مقدم هرگونه مبارزه با بوروکراسی و انحرافات بوروکراتیک اعمال تام و تمام دیکتاتوری پرولتاریا و برقراری دمکراسی سوسیالیستی است. این دمکراسی مستلزم اعمال حاکمیت بلاواسطه و مستقیم توده های کارگر از طریق شوراها، ادغام قوای مقننه و مجریه، انتخابی و قابل عزل بودن همه مقامات و منتخبین در هر لحظه ای که انتخاب کنندگان اراده کنند، رساندن حقوق مقامات و صاحب منصبان کشوری و لشکری به سطح متوسط دستمزد یک کارگر ماهر و انجام اقدامات فوری برای اینکه همه توده ها وظائف کنترل و نظارت را به مرحله اجرا درآورند، می باشد. تنها از طریق این دمکراسی میتوان با بوروکراتیسم و هرگونه انحراف بوروکراتیک مبارزه کرد. با معمول شدن این دمکراسی است که دولت به مرور وظائف سیاسی خود را از دست می دهد و رو بزوال میگدازد. در حالیکه در نظرات گورباچف هیچ بحث و صحبتی از دیکتاتوری پرولتاریا وجود ندارد، و از اینرو چائی برای دمکراسی پرولتاریائی نیست.

در عرصه اقتصادی نیز او خواستار گسترش مناسبات کالائی - پولی، تولید و مبادله خصوصی است. این نیز معنای دیگری جز تقویت مناسبات سرمایه داری ندارد.

گورباچف مدافع برتری ارزشهای عموم بشری بر ارزشهای طبقاتی است و بر همین اساس در سیاست خارجی، سیاست سازش و بندوبست با امپریالیسم را پیشه خود ساخته و انترناسیونالیسم پرولتری را یکسره کنار نهاده است.

اقتصادی کشور که استفاده گسترده از متخصصین و کارشناسان بورژوازی را در اداره امور به امری الزامی تبدیل کرده بود، نقش بوروکراتهای قدیمی را در دستگاه دولتی تقویت می کرد و بر خطر بوروکراتیزه شدن این دستگاه می افزود.

در دوران استالین نیز نه فقط این خطرات و موانع بر طرف نشد بلکه بالعکس تقویت گردید. در این دوران که مسئله ساختمان سوسیالیسم، صنعتی کردن کشور و سرعت بخشیدن به روند کلکتیویزه کردن در کشاورزی در دستور کار قرار گرفت، نبرد طبقاتی نیز تشدید شد و تمام با آن سر دامنه تمرکز در حزب و دولت افزوده گردید. اداره امور کشور بیش از گذشته در دست گروه محدودتری از کارگران قرار گرفت. نقش توده های وسیع در اداره امور و نظارت و کنترل محدودتر شد. مکانیسم های حکومت شورائی بیشتر تضعیف گردید و با محدودتر شدن دامنه دمکراسی در حزب و چامعه، تمایلات بوروکراتیک تقویت گردید.

در بعد اقتصادی انقلاب اجتماعی یعنی دگرگونی در کلیه مناسبات تولیدی و استقرار مناسبات سوسیالیستی نیز حکومت پرولتاریائی از همان نخست بعلت موانع و محدودیت - هائی که عقب ماندگی اقتصادی کشور، چنگ و ویرانی و محاصره از سوی سرمایه داری جهانی، پدید آورده بود، ناکزیر به یک رشته عقب نشینی ها، معمول نمودن مدیریت تک نفره، پرداخت حقوق های کزاف به متخصصین و کارشناسان بورژوازی و بالاخره سیاست اقتصادی نوین گردید.

در دوران استالین برغم تسلط مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، مسلط شدن مناسبات تولید و معمول گشتن همه جانبه تولید و توزیع برنامه ریزی شده و آگاهانه که بزرگترین دستاوردهای این دوران محسوب می گردند، نقش توده های وسیع در امر سازماندهی، کنترل و نظارت امور اقتصادی و برنامه ریزی محدود بود.

در بعد فرهنگی انقلاب اجتماعی هم علیرغم اینکه انقلاب فرهنگی که در اتحاد شوروی آغاز گردید، دستاوردهای بسیار عظیمی برای توده های مردم در شوروی و پرولتاریای سراسر جهان داشت با این وجود تاکید بیش از حدی که در دوران استالین بر امر پیشرفت نیروهای مولد، رشد اقتصاد و دگرگونی در مناسبات تولیدی صورت گرفت، مانع از آن گردید که به نقش انقلاب فرهنگی بهای لازم داده شود. نتیجتاً در کلیت خود دگرگونی در افکار و عقاید، اخلاقیات و پرورش انسان طراز نوین با روحیه و اعتقادات سوسیالیستی محدود ماند.

در حیظه وظائف انترناسیونالیستی نیز، در نتیجه گرایشات ناسیونالیستی که منافع و مصالح اتحاد جماهیر شوروی را مافوق هر چیز قرار میداد، در مواردی به نقض وظائف انترناسیونالیستی حکومت پرولتری انجامید.

بنابر این موانعی که عقب ماندگی کشور، جمعیت کثیرالعهده خرده بورژوازی و محدود ماندن انقلاب پرولتری در چارچوب یک کشور واحد پدید آورده بود، از همان آغاز منجر به یک رشته انحرافات گردید. رشد این انحرافات گرایشات راست را در درون حزب کمونیست و ارگانهای حکومتی تقویت نمود. چنان راست که بر زمینه انحرافات فوق الذکر رشد کرده بود با مرگ استالین قدرت خود را تحکیم بخشید. خروشچف که سرکردگی این جناح را برعهده داشت با تجدید نظر در مارکسیسم - لنینیسم و اتخاذ یک رشته سیاستهای راست - روانه راه را بر تقویت این انحرافات در زمینه ساختمان

نتایجی که طی همین مدت کوتاه از اعمال این خط و مشی عاید شده است عبارتست از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم احیاً سرمایه داری در برخی کشورها و تقویت انحرافات در برخی دیگر.

در کشورهای اروپای شرقی که رشد انحرافات در حیطه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی از مدتها پیش به مرحله تکامل یافته تری رسیده بود، این خط مشی موانعی را که هنوز بر سر راه بورژوازی و احیاً کامل سرمایه داری وجود داشت از میان برداشت. بورژوازی قدرت را بدست گرفت و سرمایه داری احیاً گردید. در برخی دیگر بویژه در اتحاد جماهیر شوروی این خط مشی به تقویت چریانات غیرپرولتری، رشد وسیع مناسبات کالائی - پولی و خلاصه کلام به رشد گسترده انحرافات در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انجامیده است.

کورباچفیسم که دیگر چندان خط و مرزی بسایر سوسیال - دمکراسی ندارد، چریان سوسیال - دمکرات را در

مقیاس جهانی تقویت نمود. احزاب حاکم در تعدادی از این کشورها مارکسیسم - لنینیسم را یکسره کنار نهادند و انحرافات سوسیال دمکراتیک آنها به یک خط سوسیال دمکرات تبدیل گردید. در برخی دیگر نظیر اتحاد جماهیر شوروی، سوسیال - دمکراسی بشدت تقویت شده و هرچند که حزب کمونیست این کشور هنوز مارکسیسم - لنینیسم را ایدئولوژی خود اعلام می کند، اما یک چنان بسیار قدرتمند سوسیال دمکرات در این حزب پدید آمده است که روزمره در حال قدرت گرفتن بیشتر است. نتیجه اینکه کورباچفیسم در کلیت خود شکل تکامل یافته تری از رویزبونیسم خروشجفی است و رسالتی چسز تشدید بحران و تقویت عوامل فروپاشی سوسیالیسم ندارد. تنها یک راه در برابر پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته و آن، برقراری تام و تمام دیکتاتوری پرولتاریاست.



گذشته، تصحیح و تکمیل اصول برنامه ای و تکامل خط و مشی انقلابی و بطور کلی نقد دیالکتیکی گذشته ضامن وحدت اصولی و پایدار سازمان و انسجام تشکیلاتی هست که همه ما به سهم خود در تامین وحدت، یکپارچگی و رزمندگی آن مشغول هستیم، ما باید به دست آوردهای نظری، خط و مشی انقلابی، سنت های قهرمانی، فداکاری بی دریغ، و حماسه های شکفت انگیز رفقای پیش از خود و همچنین سایر کمونیستها و انقلابیون ایسران وفادار بمانیم و راه آنها را تا پیروزی نهائی ادامه دهیم، معهدا راهی مصون از اشتباهات و انحرافات آنان . در این راستا به برنامه هم باید با دید انتقادی نگریست. و آنرا تصحیح و تکمیل کرد. طرح ضمیمه هم به همین منظور ارائه می گردد.

شهریور ۶۸
بی‌دی



پیرامون برنامه از صفحه ۱۴

م - ل هنوز در چریان عمل صیقل نیافته و آنطور که شاید و باید از کوران یک مبارزه ایدئولوژیک هدفمند و سالمی که در ارتباط نزدیک با پراتیک انقلابی می باشد، رد نشده است، همزمانی ارائه طرح برنامه با بحرانهای تشکیلاتی، اشتباقات و فضای حاکم بر بحثها هم مزید بر علت بوده و تاثیر فوق العاده زیان بخشی به مباحثات برنامه ای وارد ساخته است، بعد هم فضای روزگار طوری آورده که هر گروه و محفلی از اقلیت، برای اینکه خود را تنها نماینده بالاستحقاق و واجد شرابسط سازمان معرفی کند و به عدول از خط و مشی انقلابی متهم نشود و ... بدون چون و چرا به همین تنها سند هدون برنامه ای (که هنوز طرح برنامه بود، نه برنامه مصوب سازمان) استناد می جست. گو اینکه علنا و صراحتاً اعلام نشده ، اما هم مواضع عملی و هم مباحث نظری، نشان می دهد که در همین چهارچوب هم هنوز درکهای متفاوت و نظرات مختلف تعیین نیافته و دیدگاه ها از صراحت لازم برخوردار نیستند. لذا بدون بحث و فحص کافی در مورد بنیادی ترین مسائل برنامه ای و روشن شدن افکار و اندیشه ها در این مورد که ضامن انسجام نظری سازمان هست، هرگونه مباحثاتی تنها زمینه بحرانهای بعدی را فراهم خواهد کرد، تلاش و کوشش امروزی ما جهت تجزیه و تحلیل بحرانها، انتقاد از اشتباهات و انحرافات

مقالات خود را برای درج در بشیر به آدرسهای زیر ارسال نمایید:
POSTFACH 302921 KAR
1000 BERLIN 30 POSTFACH 359
WEST GERMANY 1061 WIEN
AUSTRIA
سازمان جریکهای فدایی خلق ایران (آلمان)
سازمان جریکهای فدایی خلق ایران

مقالاتی در بشیر درج خواهد شد که:
۱- در چارچوب مباحث تعیین شده توسط کمیسیون وحدت باشد.
۲- از حداقل مبنای تئوریک برخوردار باشد.
۳- لحن نوشته رلیقانه باشد.